

خشونت گفتاری در جنبش 'زن، زندگی، آزادی' در دیاسپورای ایرانیان

(متن زیر برگردان فارسی از زبان اصلی (انگلیسی) این پایان‌نامه است که در مارس ۲۰۲۵ مورد پذیرش قرار گرفته‌است.)

چکیده

این پایان‌نامه در باره‌ی پیدایش خشونت گفتاری در سیاست پس از جنبش 'زن، زندگی، آزادی' (زرا) در میان دیاسپورای ایرانیان است.

جستار با واکاوی ترکیبی کیفی/کمی و میان‌برشی به نمود برجسته‌ی چنین پدیده‌ای از زمان فوران این جنبش در شهریور ۱۴۰۱ خورشیدی می‌پردازد. این پایان‌نامه با تکیه بر شناختی از پژوهش‌های دانشگاهی در این باب و نیز دو دیگر واکاوی کمی غنی شده‌است که عبارتند از کنکاشی بر حساب ایکس (X) یکی از مقام‌های شناخته‌شده‌ی ضد رژیم ولی قطبی‌ساز، و نیز پرسشنامه‌ای در میان شرکت‌کنندگان این جنبش در آمریکا.

این پایان‌نامه به دو پرسش در باره‌ی بودش خشونت گفتاری و تاثیر کنشگران بر روی این پدیده می‌پردازد. در واکاوی کیفی، تمرکز جستار بر روی نقش از جمله فاکتورهای زیر استوار است: زبان، فرهنگ، جنسیت، رسانه‌های اجتماعی، و فرد/گروه. در بخش‌های کندوکاوهای کمی، حساب ایکس یک مقام سیاسی بانفوذ و پرسشنامه‌ای از سوی کنشگران دیاسپورای ایرانیان بازبینی شده‌اند.

در پایان، این پژوهش به بودش گسترده‌ی خشونت گفتاری در جنبش در میان دیاسپورا، تاثیر ویرانگر آن بر روی کنشگران، و هدفمندی سودبری از آن از سوی یک مقام سیاسی گواهی می‌دهد.

کلید واژه‌ها: خشونت گفتاری¹، «زن، زندگی، آزادی»، ایران، دیاسپورا، حساب ایکس (X)، زبان، فرهنگ، جنسیت، رسانه‌های اجتماعی، فرد، گروه.

پیش‌گفتار

نگارش این پایان‌نامه بگونه‌ای سامان‌بندی شده تا نخست تعریفی از خشونت گفتاری ارائه گردد و آنگاه برخی از نمایه‌های² ملموس از اجرای عملی و واکنش در باره‌ی آن بررسی شوند. در حالیکه تعریف آن فهمی مشترک از این پرسشمان پیش روی ما می‌گذارد، کنکاش در باره‌ی آن در برخی حوزه‌های کلیدی تلاشی است برای غنی‌سازی این پژوهش. در این باره، سخن در باره‌ی نقش زبان، فرهنگ، جنسیت، رسانه‌های اجتماعی، فرد، و گروه‌ها گریزناپذیر می‌نماید. افزون برین، نمونه‌های سودبری از خشونت گفتاری از سوی کسی که مقام سیاسی بالایی دارد، به این هدف که پس‌زمینه‌ای تجربی³ را برای این گفتمان فراهم آورد با تجربه‌های گروهی از کنشگران تکمیل می‌شود. در روند شکل‌گیری این پایان‌نامه، من صمیمانه سپاسگزار استاد راهنمای خود، کاندید دکترا، سما خسروی اوریاد، برای پشتیبانی بی‌دریغ، فرهیخته، و حرفه‌ای ایشان هستم. بهچنین، وامدار جاودانه‌ی موسسه‌ی آموزشی

1

خشونت گفتاری در سیاست، بویژه در میان اپوزیسیون در دیاسپورای ایرانیان بر ضد رژیم اسلامی، موضوع این پایان‌نامه است. کنکاش خشونت گفتاری در گونه‌ی کلی آن فراتر از حد و اندازه‌ی این پایان‌نامه است.

2 Illustration

3 Empirical

ایران آکادیا هستم که با بخشندگی بی‌همتایش فراهم‌آور خانه‌ای دانش‌ورزانه همخوان با چشم‌انداز و هدف والای آن بوده‌است.

تعریف خشونت گفتاری

تعریف و فهم یک محتوا با تعریف و فهم کلیدواژه‌های آن آغاز می‌گردد. این رویکرد، در این پایان‌نامه، تلاشی‌ست برای امکان اندازه‌گیری دانش‌مدار بر اساس گزارش جهانی ۲۰۲۲، در باب خشونت و بهداشت (W.R.V.H)⁴. این رویکرد سبب کنکاشی در «پیامدها بر روی سیاست‌گذاری و کارکردها» خواهد انجامید. (روثرفورد و همکاران ۲۰۰۷، ص ۱). همچنان که ال-قادی (۲۰۲۱)، در مورد خشونت در محیط کار گواهی می‌دهد، «نبود تعریفی جهانی از خشونت در محیط کار در چارچوب سیستم بهداشتی، و ناروشنی در باره‌ی اینکه چه چیزی یک رخداد خشن است، اکنون پژوهش بر روی فراگیری و گستردگی این پدیده را زیر سایه برده‌است» (ص. ۱). او تاکید می‌کند که «ما بر این باوریم که یک تعریف برای کمک به بازشناخت خشونت در محیط کار و فهم نشانداده‌ها⁵، پیشینه‌ها، و پیامدهای آن یاری‌رسان توان تشخیص حداکثری و آسان‌گردان شکل‌گیری استراتژی‌هایی در حل چنین مشکلی است» (ص. ۲). از دید اوزون (۲۰۰۳)، خشونت گفتاری رایج‌ترین مولفه‌ی مفهوم کلی خشونت است. برداشتهای متفاوت از خشونت گفتاری، بویژه در سپهر سیاست، شاید اثرگذارتر از دیگر گستره‌های اجتماعی باشد. بر اساس پژوهش سازمان جهانی بهداشت (2022 WRHV)، «راه‌های ممکن بسیاری برای تعریف خشونت وجود دارند.» از همین رو، می‌توان آن را بدین گونه برشمرد که خشونت «سودبری هدفمند از نیروی بدنی یا جایگاه قدرت‌مند، به شکل تهدید [امکان اجرای آن] یا عملی [اجرای آن]، بر ضد خویش، شخصی دیگر، علیه یک گروه یا جامعه‌ای که به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، رشد ناهمسان یا به محرومیت بیانجامد، یا اینکه به افزایش احتمال چنین رخدادهایی دامن زند، است» (ص. ۵).

خشونت گفتاری نمونه‌ای ویژه از خشونت است. با توجه به منابع گوناگون و معتبر، تعریف‌های زیر نمایانگر فهم مشترک از خشونت گفتاری‌اند که از آن همچون خشونت تهاجمی یا سودجویانه نیز یاد می‌شود:

۱. «زبانی تند و توهین‌آمیز که شخصی را مخاطب قرار می‌دهد» (فرهنگ‌نامه‌ی Webster-Merrian).
۲. «سخنرانی‌ئی که به هدف خوارسازی و هراساندن بکار گرفته‌می‌شود» (com.dictionery).
۳. «هر نوع ارتباط در قالب سخنرانی، نوشتاری یا رفتاری، که به کسی یورش برد یا به شکل بدنامی یا تبعیض‌آمیز بر ضد شخص یا گروهی بر اساس اینکه چه کسی هستند، سود برده شود؛ به سخنی دیگر، بر اساس مذهب، قومیت، ملیت، نژاد، رنگ، گذشتگان، جنسیت یا فاکتورهای هویتی دیگر.» (کمیسون اتحادیه‌ی اروپا بر ضد نژادپرستی و نابردباری (۲۰۱۵، ECRI، ص. ۱۶).
۴. «سودبری از واژه‌هایی که برای فرد توهین‌آمیزند مانند زبانی درکل آزاردهنده در قالب لیچاره، یا برخورد، یا که نشانی از کمبود گرامیداشت⁶ ارجمندی و ارزشمندی یک فرد داشته‌باشند» (آیتک و همکاران، ۲۰۱۱؛ گای و همکاران، ۲۰۱۴).

⁴ World Report on Violence and Health

گزارش جهانی در باره‌ی خشونت و بهداشت

⁵ Characteristics مشخصات، مشخصات

⁶ احترام

۵. «خشونت گفتاری به هر شکل از زبانی گفته می‌شود که هدف آن ترساندن، هراس‌افکنی، یا آزار از راه فریاد یا لیچاره‌گویی، انگ‌زنی، یا بکارگیری واژه‌هایی دیگر به هدف کنترل یا آسیب‌رسانی است» (اوزون، ۲۰۰۳، ص. ۸۱).

در چارچوب هدف این پایان‌نامه، که خشونت گفتاری در سیاست را در بستر جنبش 'زن، زندگی، آزادی' (زرا) بین اجتماع‌های دیاسپورایی و نیز بر اساس تعریف‌های بالا می‌آزماید، می‌توان به این نتیجه رسید که خشونت گفتاری دربرگیرنده‌ی واژه‌هایی توهین‌آمیز، هدفمند^۷، هدف‌دار^۸ (فرد یا گروه)، و آسیب‌رسان به کس یا کسانی از بین کاربران آن است. قابل توجه است که پرسمان هدفمندی خشونت گفتاری، بمانند مولفه‌ای برجسته، شایسته‌ی پژوهشی جدا و مستقل می‌باشد که فراتر از چارچوب این پایان‌نامه است. بنابر این، در این جستار خشونت گفتاری، همچنان که در زیربخش سه در بالا اشاره رفت، با تعریف کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا همخوانی دارد. برخی نمونه‌های خشونت گفتاری، از میان دیگر شمار، عبارتند از سخنان نفرت‌پراکن، قلداری، خوارسازی، شرم‌سازی، ترساندن، آلت‌دست‌سازی، و اتها‌زنی.

جنبش زن، زندگی، آزادی

در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ خورشیدی، ایرانی زنی کرد تبار زمانی که برای دیدار بستگانش به تهران رفته‌بود، دستگیر شد. او تنها ۲۲ سال داشت. نام او مهسا ژینا (نام کردی او) امینی بود. پلیس «گشت ارشاد» او را برای پوشش نامناسب موهای سرش یا سرپیچی از «قانون حجاب» (قانون پوشش اسلامی برای پرهیز از تحریک جنسی مردان) به بازداشتگاه برد. سه روز پس‌تر، زمانی که او در کما بسر می‌برد، به سبب خشونت بدنی آشکار بر سر و پیکرش درگذشت. در مراسم سوگواری او در شهر زادگاهش سقز، شهری در کردستان ایران، مردم خشمگین شعارهایی را بر ضد رژیم اسلامی سر دادند که از میان آنها «ژن، ژیان، آزادی» ('زن، زندگی، آزادی') بیش از همه برجسته شد که با تجربه و احساس مردم ایران هم‌آوایی داشت. با اینکه شعار «ژن، زندگی، آزادی» این جنبش پس از مراسم سوگواری مهسا ژینا امینی در کوتاه‌ترین زمان بر کشور ایران بال گستراند، این شعار از سوی کنشگران این جنبش آفریده نشده‌بود. سرچشمه‌ی این شعار به سال‌های آغازین سده‌ی ۲۱م در جریان مبارزه‌ی درازمدت کردها در ترکیه باز می‌گردد (سومیه رستم‌پور، ۲۰۲۳). با این وجود، این شعار بزودی به آوایی متحدکننده و سازگار با تجربه‌ی مردم ایران فرا رویید. این شعار مردم را برانگیخت زیرا ماموریت و چشم‌انداز جنبشی کاملن نوآورانه را در ایران پیکربندی کرد. این شعار جنبش را رویین‌تن گرداند و هویتی بارز را در هستی‌اش بر نهاد که بر شناسایی بر نقش کلیدی زنان، پس از ۴۳ سال از آپارتاید جنسیتی نهادینه شده، استوار می‌گشت. افزون برین، چشم‌انداز جامعه‌ای را به اشتراک گذارد که در آن زندگی هر کس، بر خلاف ایدئولوژی رژیم کنونی، گرامی داشته و نگهداری می‌شود. و نیز، خواسته‌ی آزادی، مولفه‌ی مرکزی دیگر این جنبش بود. از نخستین روز انقلاب ۱۳۵۷، رژیم اسلامی در راستای ایدئولوژی‌اش، سنگدلانه آغاز به سرکوب هر صدایی کرد که به آپارتاید جنسیتی، خوارسازی انسان، و اقتدارگرایی اعتراض نمود.

در پی قتل مهسا ژینا امینی به دست رژیم اسلامی، سرکوب گسترده‌ی نهادها، روزنامه‌ها، و افراد پای گرفت که همچنان نیز ادامه دارد. شعار 'زن، زندگی، آزادی' بگونه‌ای موجز و شیوا چکیده‌ی آرمان این جنبش را که از روز نخست استواری رژیم اسلامی در حال شکل‌گیری بود، برافراشت. سه واژه‌ی 'زن، زندگی، آزادی' (زرا) اثربخشی

⁷ Purposefulness

⁸ Target

جادویی خود را در بازگویی تاریخ درازی از رنج، ناامنی، پیگردهای خودسرانه، و آپارتاید جنسیتی در زیر قانون‌های رژیم اسلامی نمایانند.

شعار زرا ده‌ها میلیون مردم را پیوند داده و آنان را با آرمان‌های مثبت، آینده‌نگر، و پیشرو با راهبری زنان برانگیخت. این شعار جانی دوباره به حس سرکوب‌شده‌ی غرور ایرانیان داد که از آنان در نزد جهانیان مردمی واپس‌گرا، ناتوان، و شریک جرم رانش کشور بسوی پرتگاه تاریخ فرمانرانی مذهب ساخته‌بود. کشتن مهسا زینا امینی اخگری بود برای جوانان تا همبسته در برابر همه‌ی قانون‌های ورشکسته‌ی کشورداری بایستند. برای نخستین بار از انقلاب ۱۳۵۷، جنبشی آشکارا با آرمان فروپاشی ساختار قدرتی، رژیم اسلامی را نشان گرفت. بسیاری از بازیگران آن، در سراسر ایران به مردمی که در خیابان‌ها ریخته‌بودند، پیوستند. پیشتازان این جنبش جوانان نترس و زنان در شهرهای بسیاری و به همراه، عمدتاً، قوم‌های کرد و بلوچ، بوده‌اند. شرکت‌کنندگان زن با پشتیبانی چشمگیر مردان شرکت‌کننده، بگونه‌ای نمادین حجاب‌های خود را در خیابان‌ها به آتش کشیدند تا بر ضد آپارتاید جنسیتی نهادینه‌شده اعتراض کنند. این به نوبه‌ی خود جرقه‌ای بود برای شکل‌گیری جنبش همبستگی خودجوش مردمی در برون‌مرز از سوی دیاسپورا و عمدتاً در کشورهای غربی.

دیاسپورا با سودبری از آزادی در کشورهای میزبان به تشکیل گروه‌های مدنی با هدف پژواک آوای جنبش درون‌مرزی آغازید. همچنین، برخی از گروه‌های سیاسی، از چپ تا راست، که پیشتر تحت سرکوب دامنشانه ناگزیر به مهاجرت شده‌بودند، سر بر افراشتند. از میان اینان، گروه‌های راست‌گرا شعار زرا را چندان برنتافتند. ایشان طیفی از گروه‌ها هستند، از جمله پادشاهی‌خواهان. از همان آغاز جنبش زرا، آنان تلاش نمودند تا این شعار را تغییر دهند؛ نخست با افزودن «مرد، میهن، آبادی»، و سپس با نادیده‌انگاری همه‌ی آن. این تلاش از سوی ارتش سایبری رژیم اسلامیست‌ها استقبال شد و مورد استفاده‌ی ابزاری ایشان قرار گرفت.

از زاویه‌ای ایدئولوژیک، چالش پدرسالاری با دکتترین پادشاهی‌خواهان ایرانی سازگار نیست؛ جایی که شاه (یک مرد) قدرتی مطلق همانند آیت‌الله خامنه‌ای دارد. (برای واکاوی بیشتر به بخش ۲، که به حساب ایکس یکی از پادشاهی‌خواهان برجسته می‌پردازد، مراجعه کنید.) گریز آگاهانه از شعار زرا در تار و پود ایدئولوژی‌های افراطی است که گرایش به انحصاری کردن اصطلاح‌ها و ادبیات جنبش‌هایی همانند دارند تا آنها را کنترل کرده و سپس گفتمان‌ها را برای پیشبرد نقشه سیاسی خود به بازی گیرند.

دیاسپورای ایرانی

اصطلاح «دیاسپورای ایرانی» آنچنان که پرسیس ام. کریم (۲۰۱۸) طرح می‌کند، به «کسانی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ مهاجرت کردند و به فرزندان آمریکا-زاده‌شان» اطلاق می‌شود (ص. ۳). اکنون، این شامل همه ایرانیانی می‌شود که کشور را برای زندگی نوینی به برون‌مرز، از جمله آمریکا، ترک کرده‌اند. با این وجود، این اصطلاح سایه‌روشن‌ها و ریزنکته‌های^۹ خود را در میان محافل دانشگاهی دارد، بویژه زمانی که مربوط به ایرانیان می‌شود (کریم، ۲۰۱۳، ص. ۲). دیاسپورای ایرانیان همانند دیگر دیاسپوراها دگرگونی‌هایی را در میان خود تجربه کرده‌است. این روند امروزه نیز ادامه دارد از جمله از راه خویش‌فهمی^{۱۰} (محبت‌کار و همکاران ۲۰۱۵).

پرشماترین مهاجرت ایرانیان از پئی انقلاب ۱۳۵۷ رخ داد. واکاوی آماری از سوی بزرگمهر (۱۹۹۸) در سرشماری ایالات متحده به این واقعیت گواهی می‌دهد. ارزیابی او پشتیبان این نگرش است که مهاجرت جمعی ایرانیان در دو

⁹ Subtleness

¹⁰ Self-Perception

دوره‌ی پیش و پس-انقلاب ۱۳۵۷ بوده است (ص. ۲). این تقسیم زمانی بسیار شایان توجه است چرا که سرشت تبعید مشخصن سیاسی را برای کسانی که از بازخواست و انتقام‌جویی جمهوری اسلامی می‌گریختند، نمایان می‌سازد. و این سرآغاز پیگرد هر آن کس بود که دشمن الله، عبارتی، استواری قدرت سیاسی روحانیت اسلامیست پنداشته‌می‌شد.

ایالات متحده، بی‌شک، برجسته‌ترین مکان جستجو شده از سوی دیاسپورای ایرانی بوده است. با استناد به داده‌های شهروندی آمریکا، بزرگمهر گزارش می‌دهد که در حالیکه ۱۳۰ ایرانی شناخته شده از میانه‌ی سده‌ی ۱۹م تا آغاز سده‌ی ۲۰م از این کشور دیدن کرده‌اند، شماری کمتر از ۹۰،۰۰۰ ایرانی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۷ برای شهروندی درخواست داده و پذیرفته شده‌اند. این شمار آخری از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ به ده برابر افزایش یافت (ص. ۹). این آمار شمار بسیاری را که برای شهروندی درخواست ندادند یا تنها درخواستگر و دارنده‌ی کارت‌سبز بوده‌اند، را در بر نمی‌گیرد. بنا به گفته‌ی کریم (۲۰۱۸)، «ایرانی-آمریکاییانی که در کالیفرنیا می‌زی‌ی‌ند پرشمارترین مردمی هستند که در برون‌مرز ایران‌اند (تقریبین بین ۵۰۰،۰۰۰ تا ۱،۰۰۰،۰۰۰)». ایشان همچنین به تخمین بین پنج تا هشت میلیون ایرانی که همگی در اروپا و آمریکای شمالی می‌زی‌ی‌ند، اشاره دارد (ص. ۲۰۳).

پیش از جنبش زرا، فصل مشترک دیاسپورای ایرانی در کنشگری سیاسی، همچنان که محبت‌کار و همکاران (۲۰۱۵) جمع‌بندی می‌کنند، «چیزی نبوده است بجز انبوهی از گروه‌هایی که ایدئولوژیکوار از هم گسیخته، رقیب، و پراکنده‌اند، بویژه زمانی که به پیوندها و رفتارهای سیاسی‌شان در باره‌ی مام میهن مربوط می‌شود» (ص. ۱۱). ولی، جنبش 'زن، زندگی، آزادی' در سال ۲۰۲۲ (دستکم در آغاز) بمانند آرمانی همبسته‌گر در بین ایشان بکار افتاد. (آرازانی و تیموری، ۲۰۲۴). دیاسپورا شتاب‌گونه به نیرویی چشمگیر در برون‌مرز بر ضد رژیم اسلامی پس از ۴۳ سال اقتدارگرایی‌اش، پدیدار گشت. در ۳۰ مهرماه ۱۴۰۱، حدود ۸۰ هزار نفر از دیاسپورای ایرانی در برلین بر ضد رژیم راهپیمایی کردند¹¹. نزدیک به شش ماه پس از فوران جنبش زرا همبستگی خودجوش آغاز به از همپاشی نمود. اختلاف‌های سیاسی بین دیاسپورا به روی آب آمدند، و گفتمان درون‌گروهی/برون‌گروهی دور گرفت. این برآیند به سبب کارکرد بی‌امان رژیم اسلامی از راه ارتش سایبری‌اش در سکوی رسانه‌های اجتماعی شناخته شده و پرمصرف از سوی دیاسپورا، و عمدتاً به سبب بدبینی و کینه‌ورزی سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی کهن بر ضد یکدیگر بوده است.

تجربه‌ی سیاسی ایرانیان دیاسپورا از آغاز جنبش زرا، با توجه به کنشگری بی‌سابقه‌ی آن، نمایشی از تغییر چشمگیر دیگری در 'خویش‌فهمی' آشکار ساخته است. بر خلاف «انبوهی از گروه‌های از هم‌گسیخته‌ی ایدئولوژیک» (محبت‌کار و همکاران، ۲۰۱۵) در گذشته، با جنبش زرا پرشمار گروه‌های خودجوش بومی به چیدمان¹² سیاسی دیرینه شکلی دوباره داده‌اند. با اینکه همگی در تلاش معرفی یا ملاحظه‌ی خود در عدم وابستگی به گروه سیاسی ویژه‌ای هستند، آنان عمدتاً به دو کلان‌گروه تقسیم می‌شوند؛ ظاهراً اکثریت دیاسپورا خواستار ایرانی مردم‌مدار و دموکراتیک است، و دیگر گروه در جستجوی باززایی پادشاهی‌خواهی می‌کوشد. گروه‌های خودجوش مردمی نیز خانه‌ی برخی از اعضای تشکل‌های سیاسی کهن‌اند که در برون‌مرز ناکارآمد بوده‌اند. کنشگری دیاسپورا همچنان پابرجاست، ولی کارایی آن بگونه‌ای چشمگیر کاهش یافته و محدود شده است عمدتاً به سبب سرکوب بربرمنشانه‌ی

¹¹ Christoph Strack, "Iran rights protest in Berlin draws thousands", Deutsche Welle, October 22, 2022, <https://www.dw.com/en/thousands-honor-jina-mahsa-amini-at-iran-protest-in-berlin/a-63527862> and Leon Malherbe and Parisa Hafezi, "Tens of thousands march in Berlin in support of Iran protests", Reuters, October 24, 2022, <https://www.reuters.com/world/middle-east/irans-guards-warn-cleric-over-agitating-restive-southeast-2022-10-22/>

¹² Topography

جنبش در درون از سوی رژیم اسلامی، گسستگی بین گروه‌های سیاسی در دیاسپورا، کمبود چشم‌اندازی همبسته‌کننده و روشن، و نافرهیختگی برخی از بازیگران برجسته‌ی آن.

سرآغاز و پرسش‌های پژوهش

در این پایان‌نامه، من اهمیت فهم و بودش خشونت گفتاری در سیاست در جنبش زرا را، با تمرکز بر روی دیاسپورای ایرانی در آمریکا، به سنجش می‌کشم. این موضوع بگونه‌ای هدفمند به ایرانیان در اپوزیسیون رژیم اسلامی در دیاسپورا به سپهر سیاست محدود شده‌است، زیرا خشونت گفتاری بطور کلی مفهومی است گسترده و ورای حد و اندازه‌ی این پایان‌نامه. با این وجود، این موضوع در نمای سیاسی‌اش در ایران در دو زمینه برجسته است: این گفتمان هم‌راستا با سرشت خشونت‌پرهیز همکنشی‌های کنشگران این جنبش است، و نیز این که گفتگو در باره‌ی خشونت گفتاری و گستره‌های آن تاکنون بسی نادیده انگاشته شده‌است.

کشش من به محتوای خشونت گفتاری در سیاست با مشاهده‌ی مستقیم از گسترش آن در میان دیاسپورای ایرانیان پدید آمد. نگرش من در هنگامه‌ی همایش‌ها و دیگر کنش‌ها برای پشتیبانی از جنبش زرا شکل گرفت که آغاز آن مهر ماه ۱۴۰۱ بود که همچنان ادامه دارد. هدف جنبش، براندازی حکومت اقتدارگری اسلامی و جابجایی آن با حکومتی سکولار و دموکراتیک است. آرمان این جنبش به گونه‌ای ژرف تنیده شده با رد پدرسالاری و ایدئولوژی خودگستری جهانی¹³ که بازتاب آن در کردار آپارتاید جنسیتی و جنگ‌طلبی رژیم کنونی است که بر ضد دیگرگروه‌ها و بویژه اقلیت‌ها در کشور بکار گرفته می‌شود. در حالیکه پرستش خشونت از سوی رژیم رسالتی است که ژرف‌گونه در هستی‌اش سرشته‌شده، خشونت‌پرهیزی¹⁴ آرمان این جنبش است که از آغاز پیشه‌ی خود نموده‌است.

بعنوان یکی از کنشگران در جامعه‌ی دیاسپورای ایرانیان در آمریکا، من نمی‌توانستم خشونت گفتاری و تاثیر آن را در گسترش گسست در میان کنشگران و گروه‌های جنبش نادیده انگارم. با یادآوری خشونت گفتاری از سوی آیت‌الله خمینی در انقلاب¹⁵ ۱۳۵۷، بهنگام نوجوانی‌ام، و بدنبال آن، خشونت بدنی بربرمنشانه‌ی رژیم او بر ضد «دیگران»، هراس تکرار آن به جانم افتاد و اندیشیدم که پیوندی مستقیم بین این دو نوع از خشونت، یعنی، گفتاری و بدنی، با پیشی گرفتن اولی بر دومی برقرار است. من خشونت گفتاری در سیاست را در بستر گفتمانی خشونت بدنی که بدون آن خشونت گفتاری قابل چشم‌پوشی است، می‌فهمیدم. این فهم، سنگبنای نخستین پیش‌نویس پایان‌نامه‌ی پیشنهادی من شد. پرسش این بود که آیا در میدان سیاسی پرنوسان در جنبش زرا خشونت گفتاری می‌تواند به خشونت بدنی منجر شود؟

¹³ Expansionism

¹⁴

در این پژوهش، عبارت خشونت‌پرهیز به معنای پذیرفته‌شده و همه‌فهم آن بکار گرفته شده‌است. به این معنا که خشونت دفاعی پذیرفتنی است، و نیز سودبری آن زمانی که سبب کاهش خشونت آشکار بر ضد مردم ایران از سوی رژیم سنگدل اسلامی باشد.

¹⁵

انقلاب ۱۳۵۷ اشاره به سرنگونی رژیم شاه دارد. مردم همه‌ی قشرها، میلیونی، سرخورده از دیکتاتوری و گرایش افراطی به غرب، بویژه وابستگی نظامی به سیاست‌ها و منافع آمریکا، برای تغییر به خیابان‌ها ریختند. شوربخانه، تحت تاثیر روحانیت شیعه با منابع مالی گسترده، سازماندهی برتر، و وجهه‌ی دینی و اقتدار ایشان از یک سو، و تاثیر گفتمان فراملی در جنگ سرد، انقلاب در دستان روحانیت شیعه گرفتار گشت و به شکست انجامید. (برای کنکاش بیشتر، به از جمله 'ایران در میان دو انقلاب' از ارواند آبراهامیان، ۱۹۸۲ مراجعه کنید)

با راهنمایی استاد راهنمای خود، دریافتم که پاسخ به پرسش بالا برای تهیهی چنین پایان‌نامه‌ای بسیار کلان است چرا که نیازمند کندوکاو و ارزیابی گسترده‌ای می‌بود. افزون برین، و مهم‌تر، از ایشان آموختم که خشونت گفتاری بخودی خود محتوایی ارزشمند است. به این نتیجه رسیدم که برداشت و قالب‌بندی من از خشونت گفتاری، که آن را در پژوهش گرانمایه می‌کرد، تنها بر اساس نقش پیش‌درآمدی آن بر خشونت بدنی ارجمند شمرده‌می‌شد. این نگرش، بنا به سرشت آشکار، پُرنا، و زنده‌ی خشونت بدنی، می‌تواند در میان عموم بسیار رایج‌تر از آنچه ما می‌پنداریم باشد. در نتیجه، من پرسش نخستین را بازنگری کردم به «آیا در جنبش زرا خشونت گفتاری در میان دیاسپورا، به گونه‌ای برجسته، وجود دارد؟»

ژرفای پژوهش مرا وا داشت تا به چند رخداد عینی از راه نگاهی به کنش‌ها و تجربه‌های کنشگرانی که مستقیم در جنبش هستند، بپردازم. این تلاش به پرسشی مکمل انجامید: نقش و برداشت شخصیت‌های سیاسی مطرح و کنشگران در این میدان در باره‌ی خشونت گفتاری چیست؟

من گمانه‌ی پژوهش را اینگونه پیش می‌گذارم که خشونت گفتاری در جنبش و در میان دیاسپورا، در واقع، هم وجود دارد و هم رو به ازدیاد است. افزون برین، خشونت گفتاری از سوی برخی از شخصیت‌های ضد رژیم و با انگیزه‌ی بهره‌وری سیاسی بگونه‌ای هدفمند مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای آشکارسازی موضوع اصلی بگونه‌ای موجز، این جستار بر روی بازه‌ی زمانی از آغاز این جنبش در شهریور ۱۴۰۱ تا سالگرد آن در شهریور ۱۴۰۲ متمرکز مانده‌است.

در جستجوی بودش خشونت گفتاری در جنبش، پرسشی کلیدی در باره‌ی رفتار جنبش در باره‌ی خشونت نمایان می‌شود. این پایان‌نامه به واکاوی سرشت خشونت (ورزانه یا پرهیزانه‌ی) این جنبش نمی‌پردازد. با این وجود، شایان توجه است که تاکنون آماج‌های جنبش زرا از سوی کنشگران آن عموماً به شیوه‌ای خشونت‌پرهیز دنبال شده‌است، علارغم برخی خشونت‌های تصادفی^{۱۶} به هنگام واکنشی دفاعی که نمونه‌ای از آن را در واکاوی مُصلّاحی (۲۰۲۴) می‌بینیم. این پرسمان (خشونت‌پرهیزی) یکی از چالش‌های این جنبش است زیرا این تنها زبان گفتمانی رژیم اسلامی است که با خشونت‌هیولامنشانه بر ضد کنشگران این جنبش مورد استفاده قرار گرفته و به جنبش تحمیل شده‌است.

از انقلاب ۱۳۵۷، جامعه‌ی از پیش پدرسالارانه بگونه‌ای کاملن آشکار بسوی جامعه‌ای نابرابر مهندسی و ساختاریندی شد که هدفمند زنان را، افزون بر گروه‌های دیگر، نشان گرفت. مارتین (۲۰۲۱) بر این باور است که نابرابری عموماً از راه فرهنگی که شکل‌های خشونت را بر اساس کردارهای مرد-مرکز هنجارمند می‌گرداند، پاسداری می‌شود (ص. ۱۶۹ اس). ایدئولوژی مرد-مرکز اسلامی با خشکاندیشی بی‌پروای روحانیت شیعه، خشونت عریانی را بر زنان تحمیل کرده‌است؛ از جمله هر آن کسی که شیوه‌ی بهره‌گیری از بدنش، بویژه دستگاه تناسلی‌اش، تهدیدی بر ضد فرمانرانی^{۱۷} اسلامیست‌های در قدرت شمرده‌می‌شود. کسانی که خود را مفسران پیام‌ها و مجریان اراده‌ی الله می‌شمارند، به جنسیت و سکسوالیتی زنان، و نیز مردان، وسواس دارند. اسلامیست‌های روحانی خود را نگهبان محتوای ابراهیمی خلقت آدم و حوا و نقش درجه‌ی دوم حوا و تنها در خدمت‌گذاری به نیازها، هوس‌ها، و خواسته‌های آدم می‌دانند. این معادله‌ی مقدس در رده‌بندی قدرت در باره‌ی اینکه کی به چه کسی خدمت می‌کند و نقش آسمانی روحانیت در نگهبانی از این سامان، پشت‌بند آن منطق بی‌چون و چرایی است که به سرکوب هیولامنشانه‌ی کسی که مرد-خدای ایدئولوژی را به چالش می‌کشد، قانونیت می‌بخشد و

16 Random

17 Dominance. اقتدار

آن را اخلاقی می‌گرداند؛ معادله‌ای که به فرمانرانی مطلق ایشان می‌انجامد. نقش آشتی‌ناپذیر الله در خلقت زندگی با آرمان زنان برای تاثیرگذاری در این تراکنش¹⁸ طنین‌انداز آشتی‌ناپذیری جنبش زرا با تئولوژی روحانیت است. اجرای فرمان الهی، چیرگی بر زنان یا زندگی‌آفرینی، به ماموریت، چشم‌انداز، و قلب سیستم ارزشی دم و دستگاه¹⁹ روحانیون بدل شده است چرا که فرآورده‌ی موردنظری را برای مشتریان‌شان (مردان و خود ایشان) فراهم می‌آورد که سودبران بی‌واسطه‌ی این سوداگری‌اند. در این تراکنش، «نا-مرد» و «نا-زن» گناهکار به سبب سرپیچی از فرمان فرمانرانی مرد-خدا هدف محکومیت و پیگرد از سوی روحانیت شیعه نیز قرار می‌گیرند. همچنان که چارلز اس در جستار خود آن را به پرسش می‌کشد، «اگر ما نگران خشونت علیه زنان هستیم، می‌بایست با دقت داستان حوا را در آیین پیدایش ۳-۲ انجیل دریابیم.» (سی. آدامز و همکاران، ۱۹۹۸) او بر این نکته پامی‌فشارد که «در هر دو نسخه‌ی داستان باستانی و نوین، این تصویر افسانه‌ای توجیه‌گر خشونت علیه زن با هدف استواری سلسله مراتب قدرت است؛ تصویری که محتوای فرمان‌های پدرسالارانه را عبارت‌بندی می‌کند» (۹۳).

روایت جنبش زرا از حقوق انکارناپذیر زنان از اساس با روایت روحانیت اسلامیست متفاوت است و آن را آشکارا به چالش می‌کشد. بدین سان، ما می‌توانیم چنین ارزیابی کنیم که سرشت خشونت‌پرهیز جنبش، از جمله رد خشونت گفتاری، ژرف‌گونه در سیستم ارزشی زرا تنیده شده است. از این رو، گمانه‌ی بودش فزاینده‌ی خشونت گفتاری در میان کنشگران در دیاسپورا شایسته‌ی بررسی است.

گرچه این پایان‌نامه برنامه‌ی پیشگیرانه‌ای را ارزیابی نمی‌کند، می‌توان استدلال کرد که، آموزش کنشگران جنبش، بمانند آنچه در موسسه‌ها و سازمان‌های بزرگ رخ می‌دهد، برای کاهش پیامدهای ناگوار خشونت گفتاری اساسی باشد. همچنان که سپکتر و همکاران اشاره می‌کنند، یکی از عوامل کاهش خشونت گفتاری و بدنی «پدیدآوری جو پیشگیرانه از خشونت در یک سازمان است، که بازتابی است از برداشت‌های کارمند از دلگرا نی‌ها، سیاست‌ها، و کردارهای مدیریت برای نگهداری کارمندان از آسیب خشونت بدنی و گفتاری، هم در غالب فردی (تندرستی روانی او) و هم عمومی (جو سازمانی). (کسلر، سپکتر، چنگ، و پار، ۲۰۰۸؛ سپکتر، کولتر، ستاکول، و مارتز، ۲۰۰۷)» (سپکتر و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۱). همچنانکه منطقی است بیندیشیم که سفارش بالا بیشتر در زیستگاهی کنترل‌شده مانند محیط کار، کاربری دارد، همکنشی گروهی از مردم با ماموریتی مشترک، برای نمونه دیاسپورای ایرانی، چنین شیوه‌ی آموزشی را شایسته می‌گرداند.

افزون بر این، باید توجه داشت که، همانند محیط کار، هزینه‌های محسوسی وابسته به خشونت، بر جنبش‌ها یا بر آرمان‌های مردمی که هدف نهایی‌شان دادگری اجتماعی و گرامیداشت ارجمندی انسانیست، وارد می‌شوند. همچنان که سپکتر و همکاران اشاره می‌کنند، پژوهش‌های دانشگاهی (ویژه‌ی محیط کار) وجود دارند که هزینه‌های اقتصادی خشونت، از جمله خشونت گفتاری، را برمی‌شمارند (۲۰۱۵). در حالیکه چنین برشماری از محیطی پویا مانند جنبشی سیاسی ناممکن می‌آید، می‌توان ادعا کرد که اندازه‌گیری چنین هزینه‌ای برای جنبشی سیاسی که خود را درگیر خشونت گفتاری می‌کند، دستکم، در زمینه‌ی تأخیر در رسیدن به آرمان‌های والایش، از جمله گسستگی جدی در همکاری، همیاری، و بسیج کارآی منابع در میان کنشگران و گروه‌های ضد رژیم شمارپذیر است. این پایان‌نامه اهمیت کهنتری‌های بودش خشونت گفتاری در جنبش زرا را نه می‌کاود و نه آن را اندازه می‌گیرد.

18 Transaction

19 Enterprise

این واژه معنایی چند کاربردی دارد. در اینجا به معنای شرکتی است که سر و کارش با سودآوری است. برای پرهیز از کژفهمی از معنای دوگانه‌ی 'شرکت' در فارسی، اصطلاح 'دم و دستگاه' را بکار برده‌ام.

افزون بر محدودیت‌های این پایان‌نامه، و به هدف گسترش فراتر و فهم ژرف‌تر خشونت گفتاری، من سه رویکرد واکاوانه را برگزیده‌ام که بدین قرارند: کنکاش ادبیات، واکاوی کمی از رفتار یک کنشگر برجسته، و واکاوی کمی یک پرسشنامه که از کنشگران در دیاسپورا در «بئی‌ائیری‌یا» (در ناحیه‌ی سن‌فرنسیسکو) و برخی شهرهای دیگر، عمدتاً در شرق آمریکا، گردآوری شده‌است.

بخش کنکاش کیفی ادبیات پس‌زمینه‌ای دانشگاهی از تئوری‌ها و گفتمان‌هایی در باره‌ی این موضوع را برای مفهوم‌سازی ارائه می‌دهد. بررسی عوامل گوناگون کارآیی مانند زبان، فرهنگ، جنسیت، رسانه‌های اجتماعی، و رفتار مردم به گفتمان یاری خواهند رساند تا دریابیم که خشونت گفتاری ریشه‌ای ژرف در جامعه‌های انسانی دارد و اینکه بسادگی، با جابجایی ساختار قدرت سیاسی، از ذهن و روان‌های مردم زدوده نخواهد شد. آگاهی از این عوامل، به گمان من، در جستجوی پاسخی به پرسش اولیه در باره‌ی بودن خشونت گفتاری بسیار بایسته است. گزینش دسته‌بندی‌ها می‌تواند فراتر رفته و عوامل دیگری را نیز در بر گیرد مانند نقش اقتصاد، بیولوژی، سامان سیاسی، و روانشناسی. ولی، در چارچوب هدف این پایان‌نامه و محدودیت‌های کاربردی آن، تمرکز من تنها بر روی پنج دسته‌ی نامبرده در بالا خواهد ماند.

در گام‌های نهایی این پایان‌نامه، در ۲۵ دسامبر ۲۰۲۴، گروهی از دانشوران ایرانی در دیاسپورا نامه‌ای سرگشاده بر علیه خشونت گفتاری که از سوی گروهی مشخص در اپوزیسیون بکار گرفته می‌شود، منتشر کردند.²⁰ این نامه گواهی است بر نیاز گفتمانی ملی در باره‌ی خشونت گفتاری و بودنش فراگیر آن.

سه بخش واکاوانه

سه رویکرد به ترتیب برای واکاوی در خشونت گفتاری با درک محتوا، مشاهده‌ی رفتار، و تجربه‌ی آن در میدان برگزیده شده‌اند که عبارتند از: بخش ۱، کنکاش ادبیات، بخش ۲، واکاوی پیامک‌های یک پادشاهی‌خواه در سکوی رسانه‌ایی ایکس، و بخش ۳، پرسشنامه. بخش ۱ بگونه‌ای ویژه بر روی کنکاش‌ها و روشنگری‌های دانشگاهی با ادبیات وابسته به خشونت گفتاری از زاویه‌های گوناگون تمرکز دارد. با توجه به سرشت فراگیر این پژوهش در همسنجی (مقایسه) با آن دو دیگر روش کمی، جمع‌بندی این بخش در پایان‌گفتار آورده شده‌است. بخش ۲ و ۳ پیامد واکاوی از کاربرد خشونت گفتاری از سوی یک نفر و نیز تجربه‌ی آن از سوی گروهی از کنشگران در دیاسپورا هستند. من یافته‌های خود را از این دو، به سبب رویه‌ی متفاوت در گردآوری داده‌ها از بخش ۱، با اندکی تغییر گروه‌بندی کرده‌ام. گروه‌بندی شامل شرکت‌کننده، رویه، ابزار، شیوه‌ی کار، نتیجه‌ها، و مشاهده‌ها هستند. در پایان‌گفتار من این سه واکاوی را چکیده‌وار برشمردم.

۱. کنکاش ادبیات

در این بخش از منابع پژوهشگرانه‌ی موجود در باره‌ی خشونت گفتاری بهره گرفته شده‌است. چنین رویکردی، با توجه به کاربرد جاافتاده‌ی آن در همه‌ی زمینه‌های زندگی از جمله در سپهر سیاست، پرتوافکنی را بر روی آنچه تاکنون غور شده‌است، بایسته می‌گرداند. همچنین، همپوشی بین این مولفه‌ها در ادبیات مورد بحث در این جستار شایان توجه است. (نگاه کنید به نمونه‌ی جامعه‌ی مراکش در بخش 'نقش فرهنگ') افزون بر این، همه‌ی کنکاش‌ها در اینجا مستقیماً با سیاست همبسته نیستند؛ با این وجود، آنها فهم پرمایه‌ای از این تراکنش در میدان سیاست را فراهم می‌آورند.

²⁰ "Collective statement by Iranian intellectuals condemning the new fascist discourse", December 26, 2024, جمهوری (Republic), <https://jomhouri.com/jomhouri/archives/42392>

واکاوی کیفی

منابع اصلی من برای کنکاش ادبیات، بیش از همه جستارهای دانشگاهی و کتاب‌های قابل دسترس و دستیابی بوده‌اند. در آغاز، عمدتاً ۳۲ جستار دانشگاهی و دو کتاب که از سوی چهره‌های دانشگاهی نگاه‌شده‌بودند، همچون ستون پایه‌ی پژوهش من گردآوری شدند. همچنان که کنکاش به پیش رفت، نیاز به منابع مربوطه‌ی بیشتری آشکار گردید. همچنین، کمبود گفتمان‌های عمومی در باره‌ی خشونت گفتاری در سیاست، عاملی کلان در یافتن منابع موثق برای کنکاشی پرمعنا برای این پایان‌نامه نبوده‌است. شالوده‌شکنی²¹ پرسیمان وجود پژوهش‌های نسبتاً غنی را در این باره نمایان گرداند.

نقش زبان

ارتباط گفتاری سودبری از واژه‌ها در شکل‌های گوناگون آنهاست که همچون گونه‌هایی بنیادین از ابزار زبان به هدف انتقال پیام، احساسات و اندیشه‌ها بکار گرفته‌می‌شوند. زبان با سیاست هم‌گهر است (دُنمیر ۲۰۱۲) و وسیله‌ای کارآست برای متقاعد کردن، برانگیختن، بسیج کردن، نابرانگیختن، یا قطبی ساختن مردم. ما نیروی زبان را در دو شکل مثبت و منفی آن در زندگی روزمره‌ی خود تجربه می‌کنیم. سودبری از گونه‌های پایه‌ای زبان مانند واژه‌ها، نشان‌ها، و نمادها انسان‌ها را توانمند می‌کند تا داستانی را با موفقیت روایت کنیم. هر واژه جزء سازنده‌ای است برای کامل‌گردانی داستانی. راوی یا سخنران خوب کسی است که شور و حال شنوندگان خود را با بکارگیری واژه‌های زیبنده‌ی هدفش برانگیزد. چه برای جُک گفتن، یا تحریک جمعیتی در به چالش کشیدن بیدادگری، یا فرمان به حذف یا آسیب‌رسانی به دیگران، زبان نیروی آن را دارد تا برانگیزد و احساسات را برآشوبد. در باره‌ی اهمیت نیروی واژه‌ها در کتاب «هاول بسوی دژ»، وی‌یولت ب. کیتلز بر این نکته انگشت می‌گذارد که «استالین و هیتلر زبان را از میان تهمی و آن را آلت‌دست استراتژی تروریستی خود گرداندند تا شهروندان را به شکارهایی آسان‌تر برای پذیرش ارزش‌های پوسیده‌ی‌شان بدل سازند؛ چیزی که سازنده‌ی فاجعه‌ای در ابعاد تاریخی گشت» (ص ۱۷).

در باره‌ی اهمیت زبان و تاثیر آن بر روی انسان و جامعه‌ها، کیتلز به جورج اُرول ارجاع می‌دهد تا همکنشی بین زبان و دستورکار سیاسی را برجسته نماید؛ «او [جورج اورل] برای بهبودی شفاف‌نمایی و دقت زبان قواعدی ارائه می‌کند. زبان، او می‌گوید، 'زشت و نادرست می‌شود چرا که فکرهای ما ابلهانه‌اند، ولی شلختگی زبان ما داشتن آن فکرهای ابلهانه را ساده‌تر می‌گرداند.'»

افکار زیان‌آور در کسی که به دیگران آزار می‌رساند با سودبری از واژه‌هایی پلیدنما، که در معنا نادرست یا در کاربرد به‌مهریخته‌اند، مانند انگ‌زنی به گروهی از ایرانیان در دیاسپورا با برچسب «۵۷‌ها»، بکار گرفته‌می‌شوند. پادشاهی‌خواهان ایرانی، تلخکام از سرنگونی شاه در انقلاب ۱۳۵۷، حس خیانت و انتقام‌جویی مشترکی از هر آن کس که در انقلاب ضد‌دیکتاتوری (که به گونه‌ای فاجعه‌بار به دست روحانیت اسلامیست افتاد)، هواداری یا در آن شرکت کرد، دارند. این «زبان زشت و نادرست»، در واقع از سوی پادشاهی‌خواهان همچون عاملی متحده‌کننده‌ی مردم عادی که از پیامد انقلاب ۱۳۵۷ عمیقن ناامید و خشمگین‌ند، سودبری می‌شود. پادشاهی‌خواهان انگ «۵۷‌ها» را بر ضد اشخاص یا گروه‌های اپوزیسیون که خواهان سامان جمهوری‌اند و نه پادشاهی‌خواهی، بکار می‌برند. بنابراین، با ترفندی زبانی و آشفته، همه‌ی مردم گوناگون را، در عین تفاوت‌هاشان، و گاه با اندیشه‌های سیاسی متضاد با یکدیگر در کاسه‌ی برون‌گروه می‌ریزند.

²¹ Deconstruction

خلق اصطلاح «۵۷ها» بجای شفاف‌زایی، واقعیت را گل‌آلود می‌کند. این تلاش، از سویی، از جانب کسانی صورت می‌گیرد تا اتهام شکست سامان دیکتاتوری شاه را بر دوش مردم دیگری بگذارند؛ سامانی که کشور را از آزادی بیان و شرکت در گفتمان‌های سیاسی محروم کرد که همین سبب پنهان‌ماندگی و حتا ستایش واپسگرایی و بربرمنشی سرشت‌گونه‌ی ایدئولوژی روحانیت اسلامیست گشت. از دیگر سو، این انگ همچون ابزاری برای بازگرداندن آن سیستم ضددموکراتیک پادشاهی بکار گرفته می‌شود. سودبری از «۵۷ها»، نمونه‌ای از سودبری زبانی است که درون‌گروهی را می‌آفریند و یکپارچه می‌کند تا دستور کار سیاسی را به بهای دور اندازی «دیگرانی» که با ایشان دارای یک بینش سیاسی نیستند، دنبال کند. هدف یورش زبان بکارگرفته‌شده سرمایه‌گذاری بر روی احساسات منفی مشترک ناشی از نتیجه‌ی فاجعه‌بار انقلاب است. در حالیکه این وسیله مردم متفاوت بسیاری را به یکدیگر پیوند می‌دهد، برجسته‌ترین و چشمگیرترین کلان‌گروه مخالفان رژیم اسلامی را²² به درون‌گروه و برون‌گروه دو قطبی می‌گرداند.

تکرار واژه‌های مهندسی شده دستور کارهای سیاسی پنهان را عادی‌سازی می‌کند. همزمان، گروهی از مردم را در قالب «دیگران» برای زمینه‌سازی در بهره‌وری سیاسی جاسازی می‌نماید. تیمثی اسنایدر با شناسایی سودبری ویرانگر زبان، به خوانندگان در باره‌ی تکرار اصطلاح‌هایی که سیاستمداران یا رسانه‌های اجتماعی بکار می‌برند، هشدار می‌دهد.

او در کتابش، «۲۰ آموزه از سده‌ی ۲۰م»، در فصل «با زبان‌مان مهربان باشیم»، به خوانندگان یادآوری می‌کند تا برای «پرهیز از ادای جمله‌هایی که هر کسی تکرار می‌کند» کوشش بورزند. «شیوه‌ی گفتار ویژه‌ی خود را بیافرینید، حتا اگر محتوا همان باشد که شما فکر می‌کنید دیگران می‌گویند» (ص ۵۹). او پافشاری می‌کند که در صورت بکاربری واژه‌ها و جمله‌هایی که رسانه‌ها استفاده می‌کنند ما جامعه را از «چارچوب بزرگتری» تهی می‌سازیم و خود را از یادگیری دیدگاه‌های دیگران محروم می‌سازیم (ص ۶۲). افزون برین، او در باره‌ی «واژه‌های خطرناک» در سپهر سیاست که از سوی برخی سود برده می‌شوند، هشدار می‌دهد (ص ۹۹)، که گواهی‌ست بر نیروی زبان در اثربخشی یا در شکل‌دادن به واقعیت و فکرها. در همین راستا، جورج اسمیث، در جستار خود در باره‌ی دانش‌آموزان دگرباش در ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) در محیط آموزشی بر وجود و کاربری واژه‌هایی که می‌توانند خطرناک باشند، مهر تایید می‌زند. او می‌گوید، «زبان آزارگر به هدف ایزوله کردن و تحریک در بکارگیری خشونت بدنی علیه دانش‌آموز دگرباش است. خشونت گفتاری هم یورش است و هم آغازگر آن» (ص ۲). ازین رو، زبان همچون ابزاری کاراً افکار، احساسات، و پیام‌ها را منتقل می‌کند تا واقعیتی که در آن افراد و گروه‌ها می‌زی‌پند و با یکدیگر همکنشی دارند را بیاراید. تصور خشونت گفتاری بدون سوءاستفاده یا آلت‌دست‌گردانی زبان بسیار دشوار است.

نقش فرهنگ

خشونت گفتاری در خلاء نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته‌باشد. زبان، ادبیات، هنر، عادت‌ها، رسم‌ها، رفتارها، باورها، سنت‌ها، و آرمان‌های گروهی از مردم، از جمله، بلوک‌هایی در هم چفت‌وجور شده‌اند. یک فرهنگ رفتار اعضای جامعه‌ای را با یکدیگر پی‌ریزی می‌کند. همچنان که بسّر و همکاران تاکید می‌کنند، «ارزش‌ها و

22

این امکان هست که پادشاهی‌خواهان تمام گروهی یکپارچه نباشند، چرا که برخی از ایشان از رضا پهلوی پیروی می‌کنند به این امید که سیستم پادشاهی همچون سیستم‌های دموکراتیک در کشورهای غربی مانند انگلیس یا شماری از کشورهای اسکاندیناوی که شاهان از قدرت سیاسی بسیار محدود و تعریف‌شده‌ای برخوردارند، باشد. ولی، این گرایش‌ها، اگر وجود داشته‌باشند، بنظر نمی‌آید که جریان غالب نیروی سیاسی کنونی در میان گروه پادشاهی‌خواهان ایرانی باشد.

هنجارهای فرهنگی در یک جامعه ساختار آن را می‌سازند» (۲۰۱۹). آن چه در جامعه‌ای قابل‌پذیرش است، می‌تواند در کشوری با فرهنگ متفاوت در همسایه‌گی‌اش یک تابو باشد. گرایش به یک فرهنگ یا روش زندگی و همکنشی اعضای یک جامعه می‌توانند نماد خودشناسایی²³ باشند.

یک زنگ برج کلیسا (کمپنیل) در هر روستای ایتالیا معنایی متفاوت از آنچه در ایران رایج است دارد. در ایران، یادآور مذهب و سنت گروه اقلیت مسیحی‌ست. در ایتالیا، کمپنیلیم (منطقه‌گرایی) اصطلاحی‌ست همپیوند با شئی (زنگ برج) و رفتاری که مردم را برای وفاداری و همبستگی بین همزیستان اجتماع خود فرا می‌خواند. زنگ برج بین خود و ناخود تفاوت می‌گذارد. کوتاه آنکه، «کمپنیلیم ... به این معناست که «همواره از دهکده‌ی خود دفاع کن»» (تاک، ۱۹۹۰، ص ۹).

خودشناسایی می‌تواند اطلاق خصیصه‌ای منفی به دیگران باشد. در این تلاش هدفمند خشونت گفتاری می‌تواند برای کرداری خود-دفاعی بکار گرفته‌شود. برای نمونه، کشور همسایه‌ای که تهدیدی به شمار می‌رود نخست از راه فرهنگی پلید می‌گردد و به رده‌ای پایین‌تر با ارزش‌هایی پست جاسازی می‌شود. در این کنش، آلت‌دست‌سازی برداشت‌ها به بخشی از جنگ فرهنگی بدل می‌گردد تا جامعه را همبسته نگه دارد. هرمن تاک، در پژوهش خود در ناحیه‌ی کوهساری در ایتالیا، دریافت که «نام مستعارها و داستان‌ها به شکل خشونت گفتاری به پیش‌گذارده می‌شوند، مرز روستاها بگونه‌ای نمادین از سوی چهره‌های مقدس نگهبانی می‌شوند، و جشن‌های مذهبی همچون حامل احساس [مشترک] بومی مورد استفاده قرار می‌گیرند» (ص ۱۰). در ادامه تاک یادآوری می‌کند که «... همچنان که سیمل می‌نگارد، دشمنی بر علیه نفر سوم، همواره بیش از همبستگی‌های دوستانه متحدکننده‌ی ولایت‌هاست (۱۹۲۲: ۴۵۷)» (ص ۱۰).

در رفتار جاافتاده‌ی یک گروه، چه در کوهسارها چه در سازمان‌های سیاسی نامدار، خشونت گفتاری پذیرفته‌شده همخوانی با نقشه‌ی سیاسی دارد. یک نمونه‌ی چنین نقش فرهنگی در پرورش زیستگاهی که خشونت گفتاری تشویق می‌شود این باور است که دنیا بین کافر و مومن تقسیم شده‌است. نام مستعار «کافر» در کشوری با شریعت اسلامی به هدف به حاشیه‌راندن و رام‌کردن «دیگران» به اراده‌ی «مومنان» است. همین رفتار از سوی گروه‌های راست افراطی در غرب بر ضد آن دیگرانی که «زنگ برج»شان می‌تواند آوایی دیگر داشته‌باشد بکار گرفته‌می‌شود.

محمد بردار در پژوهش خود اشاره می‌کند که، «در فرهنگ کشور مراکش، برای نمونه، شاید یافت مجموعه‌ای از ابراز گفتارها و پیش‌داوری‌هایی برای کاهش جایگاه زنان به فروتر غافلگیرکننده نباشد. چنین زبان خوارکننده‌ای همه‌ی نیرو در زندگی زن‌اشویی در کار است... بیشتر آنان [زنان مصاحبه‌شونده] گزارش داده‌اند که آزار خشونت گفتاری از سوی همسرشان را چشیده‌اند. آنان گزارش می‌دهند که خشونت گفتاری که به آنان وارد شده بیش از یورش‌های بدنی آنان را آزرده‌است» (۲۰۱۷، ۴). او تاکید می‌کند که خشونت گفتاری «بگونه‌ای ژرف در زبان و فرهنگ» در مراکش ریشه دارد (ص ۹).

سخن بر سر این است که خشونت گفتاری بخشی طبیعی و ازپیش‌پرداخت‌شده²⁴ در ساختار فرهنگی یک جامعه نیست. خشونت گفتاری بهنگام نبرد برای قدرت، کنترل، و فرمانرانی طبیعی می‌گردد و احساس می‌شود. خشونت گفتاری از سوی انسان‌ها به هدف معینی ساخت‌وپرداخت می‌شود. حساسیت‌زدایی خشونت یک روند است. ازین رو، می‌تواند به سطحی بالاتر شتابانده شود یا با تلاش جمعی فرونشاند و گُند گردد. بایلوویکز و وینیوسکی

²³ Self-Identification

²⁴ By default

(۲۰۱۷) استدلال می‌کنند که «کاهش دریافت منفی و پاسخ عاطفی به محرکه‌های خشونت گفتاری مسئول افزایش پیش‌داوری علیه برون‌گروه است پس از اینکه [انسان‌ها] مدام در تصادم توهین‌های قومی و سخنرانی‌های نفرت‌پراکن قرار گیرند. آنان بر این باورند که نقطه‌ی عطفی²⁵ وجود دارد که سخنرانی‌های نفرت‌پراکن «دیگر پاسخ عاطفی را برنمی‌انگیزند.» و این زمانی است که مردم آنها را «کمتر منفی و آسیب‌رسان، مهم، و تجاوزگر به هنجارهای اجتماع» دریافت می‌کنند (۲۰۱۷). در چنین زمانی، قربانیان آسیب‌پذیرتر می‌گردند چرا که فرهنگ دچار آفت ناشی از هنجارمندی خشونت گفتاری بر علیه گروهی از مردم گشته‌است.

نقش جنسیت

مزبیبی (۲۰۰۹)، با استناد به کیمل، به این نکته اشاره می‌کند که «خشونت اغلب یگانه کلان‌نشانگر مردانگی است. ابزاری است که برای تحمیل فرمانرانی (نک. به پانویس ۱۷) و قدرت بر زنان و مردان دیگر از آن سود برده می‌شود» (ص ۲).

خشونت سامان‌مند²⁶ و نهادینه‌شده در جامعه‌ای پدرسالار سویی جنسیتی دارد. در الگوی خشونت گفتاری از سوی گروهی از مردم با سویی جنسیت هنجارگشته²⁷ بر ضد دیگران - بر اساس نشاندادهای بدنی، رفتاری، و جنسی آنان - می‌توان تبعیض جنسیتی را یافت. ساختار قدرتی در جامعه‌های پدرسالارانه مردانگی را ارج می‌گذارد چرا که بنای آن بر قدرت‌ورزی مرد بر «دیگران» هم در زیستگاه‌های خصوصی و هم در پهنه‌ی عمومی است (سُلْتانا ۲۰۱۱). نابرابری در فرمانرانی بر جنسیت‌های دیگرگون پیش‌درآمد انواع سوء استفاده‌ها است، از جمله با سودبری از یکی از (اگر نه به تنهایی) فراگیرترین و هنجارمندترین آنها که همانا خشونت گفتاری باشد. این موضوع بویژه برای جنبش زرا اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که یکی از بنمایه‌های آن چالش آپارتاید جنسیتی است. سامان کژنهاد، بویژه در جامعه‌هایی که در چنبره‌ی سنت‌هاشان دست‌وپا می‌زنند، آنچنان در هر بافت زندگی سرشته شده‌است که تقریباً ناممکن است که مردم عادی چنگال تبعیض‌آمیز آن را حس کنند، زیرا آن را همچون امری بدیهی و «قضای طبیعت» و پرسش‌ناپذیر می‌شمارند.

در چنین سامانی، سخنان نفرت‌پراکن بر ضد زنان که به شکل و نماهای گوناگون پدیدار می‌شوند، در جامعه‌ایی که خاستگاه آنهاست تنیده شده‌اند. محمد یردار (۲۰۱۷) با ارجاع به سالک ریشه‌ی سخنان نفرت‌پراکن بر ضد زنان را اینگونه نمایان می‌سازد که «... کسی که چنین سخنانی را می‌پراکند، تنها نقل‌قول کننده‌ی سخنان جنسیتی موجود است. سخنور تنها گوشه‌هایی از عادت‌ها و حالت‌های رفتاری زیستگاه گفتمانی جامعه‌ی معینی را تکرار می‌کند. بدین سان، او که همچون مولف و مسئول چنین خشونت گفتاری برداشت می‌شود، تنها فرآورده‌ی تولیدی از همان پیکر اجتماعی‌ایست که پیشاپیش با ایدئولوژی مرمکزبین‌تلبار شده‌است» (ص. ۳). سارا احمد (۲۰۱۴) با استناد به جودیث باتلر استدلال می‌کند که «... از راه تکرار هنجارهاست که دنیاهای گوناگون شکل می‌گیرند، و

²⁵ Tipping Point

²⁶ Systematic

²⁷ Heteronormative جنسیت هنجارگشته برابر نهاد هترو‌نرماتیو گذارده شده‌است. این واژه یعنی رفتار جنسیتی که در یک جامعه نرمال یا هنجارمند شمرده می‌شود. نمونه‌ی آن جامعه‌های پدرسالار با نقش جنسیتی تعریف‌شده‌اش برای رابطه‌ی جنسی تنها بین یک زن و یک مرد است.

اینکه 'مرزها، زیستگاهها، و سطحها'²⁸ تولید می‌شوند» (باتلر، ۱۹۹۳: ۹). چنین هنجارهایی بمانند شکل‌های زندگی، تنها با سرپوشی بر روی کارکرد [پدیده‌ی] تکرار به زندگی خود ادامه می‌دهند» (ص. ۲۱). جامعه‌ای که به آرمان‌های جنبش زرا باورمند است، برای هستی خود ناگزیر به رودرویی با پسرمان برابری همگان است که بی‌بربرگرد چالش ایدئولوژی سامان پدرسالارانه و فرمانرانی یک جنسیت بر دیگران را همراه دارد. در این بستر، بسیاری از زنان مسلمان متعهد که فعالانه در خشونت گفتاری و بدنی بر ضد زنان ایران شرکت می‌کنند، تکرارکننده‌ی رفتاری هستند که از سوی روحانیت اسلامیست بر آنان تحمیل و هنجارمند شده‌است. کشتن آرمیتا گرانوند، دختر دانش‌آموز ۱۷ ساله در ۶ آبان ۱۴۰۲، به دست زنان اسلام‌گرا در 'گشت ارشاد' نمونه‌ی خوبی از پدرسالاری پنهان در میان گروه کوچکی از جنسیت قربانی شده‌است. سودبری از خشونت گفتاری در جامعه‌ی پدرسالاری که بنیانش غرضورزی بر ضد زنان و نا-مردان است، بیش از نیمی از جامعه را نشان می‌گیرد. در این شرایط، خشونت گفتاری به دشواری می‌تواند از چنگال رفتار ویرانگر هنجارمندشده بگریزد.

نقش رسانه‌های اجتماعی و اینترنت

مرکزهای خبری دولتی یا خصوصی مانند ایستگاه‌های رادیویی، کانال‌های تلویزیونی، و روزنامه‌ها، دیگر چیرگی در به قیف ریختن خبرها و چارچوب‌بندی توجه و گفت‌وگوهای بومی، ملی، یا فراملی را در اختیار مطلق خود ندارند. رسانه‌های اجتماعی ابزاری هستند که از سوی مردم عادی، چه فردی یا گروهی، سودبری می‌شوند و در ساخت‌وساز، گزارش، و نفوذ خبرها و روایت‌ها شرکت دارند. رسانه‌های اجتماعی، چه ریز و چه درشت، جایگاه‌هایی هستند که مردم می‌توانند با یکدیگر همکنشی کنند. در حالیکه اطلاعات تارنمایی جامعه را با حجم بی‌سابقه‌ای از خبرها، خبرماندها، یا دروغ‌ها تغذیه می‌کنند، آنها می‌توانند هنجار رفتارهای پذیرفتنی را نیز در جامعه بگسترانند. کاربری گفت‌وگوهای نادرست، خشن، و پراکنده‌ساز بناگزیر زیستگاهی از بی‌اعتمادی، نارواداری، و بیگانگی را می‌پروانند. این رویه همچنین به بازتولید خود می‌انجامد.

از زمان پدیداری اینترنت در سال‌های ۱۹۹۰، امکانات ارتباطی نوین به واقعیت زندگی بیشتر انسان‌ها بدل گشته‌است. چشم‌انداز همکنشی انسان‌ها گسترده‌تر شده‌است. با این وجود، چالش‌های نوینی نیز پدیدار گشته‌اند، بویژه با شکل‌گیری سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی. در این بستر و با ابزار تازه در دستان سدها میلیون نفر، زمینه‌ی اجتماعی‌سیاسی خشونت گفتاری نیز دامن‌گستر شده‌است. همچنان که ساموئل اسلیتر گواهی می‌دهد، «فاکت ساده این است: خشونت بسیار مردمی، سرگرم‌کننده، و کالایی سودآور است.» (ص. ۲۰۵، ۱) مردم ناشناس با منافعی مشترک توانسته‌اند پیوسته جامعه‌های خود را بسازند که ورای مرزهای جغرافیایی می‌روند. این جامعه‌های آنلاین بویژه دور موضوع‌های اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرند. سودآوری از راه مشارکت مردم برای صاحبان و سهام‌داران این مرکزهای آنلاین و سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی آنان را وسوسه می‌کند تا آنها را با فرمول‌های ریاضی سودجویانه‌ای طراحی کنند تا مردمی که همانند می‌اندیشند نه تنها بتوانند بسادگی یکدیگر را بیابند، بلکه تنها آن اطلاعاتی را دریافت کنند که با باورها و پیش‌داوری‌هایشان همخوانی دارند؛ بدین سان، جامعه را از هم گسسته و به دو درون‌گروه و برون‌گروه فرو می‌روانند. خسروی-اورباد گواهی می‌دهد به «پیدایش چنین

28

اشاره‌ی فیلسوف معاصر جودیت باتلر به 'مرزها، زیستگاهها و سطحها' به هنجارهایی است که بر اثر تکرار یک باور و کردار جا می‌افتد و بدین سان نوع، فاصله، و اندازه‌ی کرانه‌های پندار، اندیشه‌ورزی، رفتار، کردار، بودش، و همکنشی شهروندان جامعه را معین می‌سازند.

کانال‌ها و حساب‌هایی که بازتابی‌ست از جنبش بی‌سابقه و سازمان‌یافته نفرت آنلاین بر ضد زنان و دگرباشان در ایران، و نیز بر ضد کنشگران دیجیتالی که به زبان فارسی برای دگرباشان، فمینیست‌ها، و حقوق زنان در برون‌مرز فعالیت می‌کنند» (۲۰۲۳، ص. ۵).

هدف مشترک سوذجویان لزومن نه پیشبرد نقشه‌ی ایدئولوژیکشان که پول‌اندوزی از راه برانگیزی احساسات کاربران است. این شیوه‌ی آلت‌دست‌گردانی، پیامدهای کارکردش را در پرورش بومی‌گرایی²⁹ که مردم را به گرد ایدئولوژی‌های موجود خود می‌خکوب می‌کند یا حتا نوع تازه‌ای از آن را، مانند کی‌یوان³⁰ در ۲۰۱۷ می‌آفریند، نادیده می‌گیرد. شیوه‌ی کارکرد بیشتر سکوه‌ای اعتیادآور بر روی برانگیختن احساسات استوار است؛ هر چه بیشتر عواطف هزینه گردند، احتمال اینکه کسی به قلاب آن گیر کند، بیشتر می‌شود، که به افزایش شمار کاربرانی که در خدمت فروش سوذجویانه‌ی تبلیغات قرار می‌گیرند، می‌انجامد. سما خسروی-اویاد استدلال می‌کند که «کار عاطفی بسیاری می‌طلبد (اسکانی‌یوس، ۲۰۱۹) تا کسی خود را در دنیای زیستگاه‌های اینترنتی این چنین ستیزه‌جو و نیز نمایش پویای آنها غرق کند» (۲۰۲۳، ص. ۶).

عاملی که در چنین سکوه‌ای رسانه‌های اجتماعی به خشونت گفتاری یاری می‌رساند توانایی در مشروعیت بخشیدن به خشونت از راه سوذبری از فضای مجازی، همچون دیواری دفاعی برای هر عملی، بدون هر گونه گرامیداشت رفتار هنجارمند و یا منش پذیرفته‌شده است. حسن و همکاران، (۲۰۰۷)، با استناد به کوهن-الماکور (۲۰۱۷)، گالگلیاردونه و همکاران (۲۰۱۴)، و ولهاردت و همکاران (۲۰۱۷)، تاکید دارند که «بویژه در فضای آنلاین، ناشناسی افراد، ابزار احساسات نفرت‌پراکن را با گستاخی بیشتر از آنچه در دنیای واقعی می‌توانند، آسان می‌سازد» (ص. ۴).

خشونت گفتاری در زیستگاهی مجازی ابزار رایجی است که از سوی بسیاری که دیدگاه‌های متضاد تقریبی در باره‌ی هر چیزی دارند، بهره گرفته می‌شود. با دشواری می‌توان کوچک‌سازی، خوارسازی، اتهام‌زنی، قلدرمایی، نفرت‌پراکنی، تهدید، و آلت‌دست‌سازی را در چنین زیستگاه‌هایی ندید. «در سرشماری جوانان بین سن‌های ۱۵ تا ۳۰، ۵۳٪ آمریکاییان، ۴۸٪ فنلادی‌ها، و ۲۶٪ بریتانیایی‌ها گزارش دادند که ایشان با نفرت‌پراکنی آنلاین روبرو شده‌اند. در برخی نمونه‌ها، این فرارویی³¹ با قربانی شدن نیز همراه بوده‌است» (حسن و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۱). تاثیر خشونت گفتاری تجربه شده در آنلاین و زیستگاه‌های رسانه‌های اجتماعی پس از فرارویی به آن نه می‌ایستد و نه از بین می‌رود. فرارویی یا مصرف چنین موادی می‌تواند چندین پیامد بر روی افراد، اجتماعات، و جامعه‌ها داشته‌باشد (ص. ۴). افزون برین، تداوم فرارویی به خشونت گفتاری آن رفتار را هنجارمند می‌گرداند. «توانایی در شناسایی نفرت را آنچنان که هست، سست می‌کند در حالیکه به پیش‌داوری بر ضد برون‌گروه اجازه‌ی گسترش می‌دهد (سورال و همکاران ۲۰۱۸)» (ص. ۴).

رسانه‌های اجتماعی زمین بازی بخش بزرگی از ایرانیان دیاسپورا برای گردآوری اطلاعات و به اشتراک گذاردن ایده‌ها هستند. همزمان، اینان جاهایی هستند که رژیم اسلام‌یست‌ها هزینه‌ی سنگینی در به‌بازی گرفتن فکرها و

²⁹ Parochialism

³⁰ QAnan

کی‌یوان تئوری دسیسه‌چینی است که نخستین بار در یک فورم اینترنتی در اکتبر ۲۰۱۷ پدیدار شد. بر این اساس، دونالد ترامپ بر ضد گروهی مبارزه می‌کند متشکل از بچه‌بازان آدم‌خوار اهریمن‌پرست که از ستارگان هالیوود و دموکرات‌ها و با اصطلاح از «دولت ژرف» در درون سیستم حکومتی ایالات متحده تشکیل شده‌است. این گروه با تئوری خود در فضای مجازی گسترش بسیاری یافت که برخی باورمندان آن دست به تبهکاری و چند جنایت در جامعه زدند.

³¹ Exposure

احساسات آنان از راه اطلاعات نادرست، گسترش نفرت بین گروه‌های متفاوت سیاسی و افراد، و نیز شدت بخشیدن به اختلاف‌های سیاسی کنشگران کرده‌است.

نقش افراد و گروه‌ها

همپیوندی بین یک ساختار قدرت و مردم پویاست، چرا که مردم (چه فرد یا جمع) همزمان بر روی هنجارهای جامعه‌ها تاثیر می‌گذارند، و به نوبه‌ی خود، از پیمان‌های چیره تاثیر می‌پذیرند. مردم در فرارویی به خشونت گفتاری می‌توانند هم کننده (گناهکار) و هم شونده (قربانی) باشند. رفتار ایشان، همچنان که کنش‌هاشان بر این هنجارها تاثیر می‌گذارند، بازتاب استانداردهای جامعه است.

خشونت گفتاری سامان‌مند از سوی افراد در گروه‌ها، چه در سیاست و چه در سپهری دیگر، بازتاب گوشه‌ای از، اگر نه همه‌ی، جامعه است. در ۱۳۵۷، هواداران آیت‌الله خمینی در ایران از خشونت گفتاری که سرشار از تهدید، نفرت‌پراکنی، و اتهام بود بر ضد شاه استفاده کردند. آنان گفتمانی را که پیشاپیش در جامعه چیره بود، در سطح ملی، بدون پاسخگویی، تبهکارانه هنجارمندتر کردند. آنان در این کارزار تنها نبودند. اکثریت مردم ایران و گروه‌های آنان همین رفتار را پیشه کردند. این، بخشن، در پاسخ به رژیم حاکمی بود که از خشونت گفتاری بر ضد هر آن کس که دوست نمی‌داشت، بهره می‌جست. خشونت گفتاری هرگز، حتا پس از ترک شاه، از پا نایستاد؛ در واقع، این تازه اول راه برای هنجارمندی تازه‌ای از خشونت گفتاری، هم‌قامت و اندازه‌ی خشونت بدنی از سوی نیرومندترین گروه بر ضد دیگر گروه‌ها بود. گروه‌های رقیب هر یک بخشی از جامعه را نمایندگی می‌کردند که در آستانه‌ی گذر از دیکتاتوری بسوی هنجارهای نویدبخش بودند. ولی از همان روزهای نخست انقلاب، افراد و گروه‌های درگیر به منشی آشتی‌ناپذیر بر ضد یکدیگر روی آوردند که تنها به هنجارمندی بیشتر خشونت گفتاری انجامید.

بنا به گفته‌ی پویر (۱۹۹۶)، «ما باورهامان را در فرایند همکنشی‌های اجتماعی، با تاثیر همیشگی از سنت‌های گروه اجتماعی‌مان، می‌پذیریم، و در دنیایی آنها را بکار می‌بندیم که پیشاپیش کنش‌های دیگران الگوهای رفتاری و نهادهایی را، ورای توانایی انکارشان از سوی ما، آفریده‌اند» (ص. ۳). افرادی که گاه و یا مدام در فرارویی به خشونت گفتاری‌اند، چه بدانند یا نه، از تاثیر دیگران بر خود و بر عکس در امان نیستند. حسن گ. و همکاران (۲۰۲۲) تاکید می‌کنند که «بر اساس پژوهش‌های انجام شده، مصرف یا فرارویی به سخنان نفرت‌پراکن می‌توانند پیامدهای چندی بر روی افراد، بویژه بر روی تغییر رفتار، نگرش، و احساسات‌شان داشته‌باشند. این تغییرات می‌توانند خود را در بکارگیری از شکل‌های گوناگون آسیب‌رسانی و افزایش خطر درگیری در سخنان نفرت‌پراکن یا کنش‌های نفرت‌آمیز، از جمله خشونت افراطی نشان دهند» (ص. ۳). این تاثیر متقابل و نیز افزایش ناخودآگاه رفتار ویرانگر، مانند خشونت گفتاری، همراه با هزینه‌ای برای جامعه است. این امر بر پویایی گفتمان‌ها اثرگذار است، و به گروهی از مردم این احساس را می‌دهد که مورد بی‌ارجمندی و بدرفتاری قرار گرفته‌اند. در همکنشی در فراگردهای³² متفاوت، بر فرد است که همچون بازیگری مستقل تصمیم بگیرد، پاسخگو باشد، و نیز اینکه تعیین کند چگونه آن را به پیش برد. ازین رو، منش و دیگر نشان‌دهای افراد، از جمله عواطف‌شان، نقشی همدستانه³³ دارند. سرچشمه‌های این عاطفه‌ها تنها به یک فرد محدود نمی‌شوند. گروهی از انسان‌ها همدلی خود را از راه چشم‌انداز و ارزش‌های مشترکی بدست می‌آورند که بنوبه‌ی خود سهمی در استواری هنجارها و

32 Setting

33 Participatory

شیوهی رفتاری متوقع از اعضا ایفا می‌کنند. آنان احساسات مشترکی را پدید آورده و با یکدیگر در درون‌گروه و یا با دیگران در تراکتش‌ها با برون‌گروه‌ها تقسیم می‌کنند. در جامعه‌های قطبی‌شده یا گروه‌های افراطی، چنین احساساتی ممکن است به خشونت گفتاری بیانجامد. احمد (۲۰۱۴)، با ارجاع به کالینز (۱۹۹۰: ۲۷)، به دورکهایم استناد می‌کند که می‌گوید «احساس نه آن است که از پیکر یک فرد بیرون آید، بلکه آن چیزی است که پیکر آن جامعه را با هم نگه می‌دارد و در هم می‌آمیزد» (ص. ۹).

کسی که حس‌هایی مانند ترس، دلهره، و تهدید را تجربه می‌کند می‌تواند همین احساسات را در فراگرد گروهی و جمعی نیز تجربه کند. برای نمونه، جنبش «من نیز» از سوی تنها یک نفر آغازید، ولی در مدت کوتاهی به تلاشی جمعی فرا روید که سرانجام در بسیاری از جامعه‌ها، زلزله‌ای بر رفتارهای هنجارمندی که بر خشک‌اندیشی جنسیتی استوار بودند، افکند. این رفتار جمعی گواهی بر آن چیزی است که بویر (۱۹۹۶) بدان اشاره کرده بود که ساختارهای اجتماعی خود را تغییر نمی‌دهند، بلکه آنها از سوی افرادی که کنش‌ها و باورهای پویا دارند، دگرگون می‌شوند» (ص. ۷). این شناخت را می‌توان به گروه‌های دیگر نیز گستراند. ساختارهای اجتماعی تحت تأثیر کنش‌ها و همکنشی بین گروه‌ها، همچنان که در سپهر سیاست می‌بینیم، قرار دارند، جایی که دولت‌ها سیاست‌ها یا نهادها را تغییر می‌دهند یا ساختار تازه‌ای را می‌آفرینند تا به درخواست‌های سیاسی یا فشار گروه‌های بانفوذ پاسخ دهند.

در جامعه‌ای که ارزش‌های دموکراتیک سیاسی بمانند زبانی بیگانه هستند، همکنشی بین گروه‌ها بگونه‌ای آشتی‌آمیز رخ نمی‌دهند. گفتمان‌های ملی تا رده‌ی دوتایی³⁴ «با ما یا علیه ما» فرو می‌غلتنند. پیامد چنین سنجشگری پدیداری درون‌گروه و برون‌گروه یا «دیگران» است. نمونه‌ای زنده‌ی آن انقلاب ۱۳۵۷ ایران است. نگرش مذهبی خودحقوق‌بین اسلام‌بیست‌ها در جریان و پس از انقلاب ۱۳۵۷ «دیگرانی» را دسته‌بندی کرد که دربرگیرنده‌ی هر آن کسی می‌شد که با ایشان همراهی نبود یا مخالفشان بود. از همان آغاز، آنان با زور ایران پس‌انقلاب ۱۳۵۷ را با درون‌گروهی که ماموریت مقدس خود را در پاکسازی جامعه از راه حذف دیگران می‌شمارد، قطب‌بندی کردند. با چنین دستورکاری در هویت‌سازی خود، برون‌گروه «تهدیدگر زندگی» فرضی خلق شد تا انگیزه‌ای جاودانه برای درون‌گروه در جنگ صلیبی ایشان بر ضد «کافران» پدید آورند؛ چیزی که بر ضد سرشت فرهنگ همه‌پذیر ایرانی است. در تصویرسازی درون‌گروه همچون یک قربانی، برون‌گروه به خداوند همه‌کاره‌ی همه‌ی پلیدی‌ها (اهریمن) بر ضد درون‌گروه فرا رویانده‌شد.

ولف ویکس و همکاران (۲۰۲۱) بر همکنشی پویای بین یک درون‌گروه و برون‌گروه تأکید دارند که اولی احساس می‌کند هدف بیدادگری دومی قرار گرفته‌است؛ «آنان این تهدید را تلاشی واقع‌بینانه³⁵ از سوی برون‌گروه بر ضد هستی خود می‌پندارند» (ص. ۶۷). در چنین شرایطی، پرخاشگری گفتاری یا خشونت به ابزاری چندکارکردی برای ابراز درماندگی³⁶ ایشان دگرپس می‌شود، مانند سامان‌گردانی زیر و بم (تُن) گفتگوها در درون‌گروه، مهار نبض

34 Binary

35 Realistic

کاربری این واژه در زبان انگلیسی و برابر نهاد درست فارسی آن «واقع‌بینانه» به معنای واقعی و درست بودن تهدید نیست؛ گرچه احساس تهدید از سوی گروه می‌تواند واقعی باشد، حتی اگر توهمی بیش نباشد.

36 Frustration

برابر نهاد این واژه به فارسی «سرخوردگی» نامگذارد شده‌است. این برابر نهاد نادقیق است. معنای دقیق‌تر آن در زبان انگلیسی «احساس ناخوشنودی یا آزار داده‌شده‌گی، بویژه به سبب [و پیامد احساس] ناتوانی در تغییر یا دستیابی به چیزی است.» (فرهنگنامه‌ی دیکشنری) ازین رو، من واژه‌ی «درماندگی» را در میان واژه‌های رایج برگزیده‌ام.

کنش‌ها، و عامل بازدارنده بر ضد تهدیدهای احتمالی از سوی آن دیگران. خشونت گفتاری، همچنین، پیش‌داوری را بر ضد برون‌گروه‌ها مدیریت و توانمند کرده و در خدمت هستی‌خود اتوماتیکوار بازتولید می‌سازد. این پیش‌داوری مانند یک ذهنیت از پیش‌پیش‌پس‌زننده‌ای در باره‌ی هر آن چیزی که از سوی دیگری می‌آید، دست بکار می‌شود. افراد در این تراکنش‌ها خود را همچون قربانیان بیدادگری می‌شمارند که برای نگهداری از هستی‌شان (آرمان‌شان) ناگزیر به کنش‌های جسورانه و توجیه‌پذیری می‌شوند، و بدین سان خود را تا رده‌ی یک تبهکار پست می‌گردانند. پویایی درون‌گروه‌ها و برون‌گروه‌ها و عواملی که بر روی کنش‌ها و همکنشی‌های این دو تاثیر می‌گذارند موضوع بسیاری از کنکاش‌ها و تئوری‌ها بوده‌اند. کورسو و همکاران، در پژوهش خود در واکاوی‌شان از پیش‌داوری در میان گروهی از مردم، به تشریح چهار مولفه در تئوری «تهدید یکپارچه»³⁷ (آی.تی.تی.) که از سوی استفان و استفان ساخت و پرداخت شده‌اند (۱۹۹۳، ۱۹۹۶)، دست یازیدند. این مولفه‌ها بدین قرارند: دلهره (احساس‌های منفی درون‌گروه بر ضد برون‌گروه)، تهدیدهای واقع‌بینانه (هستی درون‌گروه)، تهدیدهای نمادین (ارزش‌های اخلاقی، استانداردها، باورها، و نگرش‌ها)، و سرانجام، کلیشه‌های منفی (باورهای منفی، چشم‌داشت‌ها، و ویژگی‌های برون‌گروه)، (ص. ۲-۳). آنان در رویکرد خود، در مجموع، بر درستی شرایط آی.تی.تی. گواهی می‌دهند که «بر روی پیش‌داوری بر علیه کارگران مهاجر³⁸ تاثیر می‌گذارند، بویژه زمانی که پای کلیشه‌های منفی به میان می‌آیند» (کورسو و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۱۳).

پیش‌داوری پیش‌درآمد خشونت گفتاری است. در حالیکه پرخاشگری بدون هیچ دلیلی دیوانگی است، پیش‌داوری تلاشی در دلیل تراشی به هدف مهندسی کردن مشروعیت برای پرخاشگری است. پیش‌داوری مشترک پیوند بین اعضای گروه را توانمند می‌کند؛ در حالیکه منش عاطفی پیش‌داوری را به چالش می‌کشد. سورال و همکاران (۲۰۱۶) چنین استدلال می‌کنند که «کاهش پاسخ‌های شناختی و عاطفی به محرکه‌های خشونت گفتاری، پس از مواجه شدن (مزن) با توهین‌های قومی و سخنان نفرت‌پراکن، مسئول افزایش پیش‌داوری علیه برون‌گروه است» (ص. ۲). نگارندگان همچنین بر این باورند که «فرارویی‌پیاپی به سخنان نفرت‌پراکن می‌تواند به پاسخ‌های عاطفی کهرتی به پیام‌های زیان‌بار پی‌درپی در آینده فرو روید. پس از گذر از سرریزگاه معینی، پیام‌های پسین اثربخشی عاطفی‌شان را از دست می‌دهند. در نتیجه، سخنان نفرت‌پراکن از سوی یک فرد کمتر منفی، آزاردهنده، مهم، و شکننده‌ی هنجارهای جامعه برداشت می‌شوند» (ص. ۲).

خشونت گفتاری، در بنمایه‌اش، یورش‌ی است که حقوق برابر در گرامیداشت و ارجمندی انسانی را خوار می‌شمارد. حساسیت‌زدایی از زنگ‌های خطر در خشونت گفتاری (سورال و همکاران، ۲۰۱۶) راهی را به سامان جامعه تحمیل می‌کند که پیش‌داوری و خشونت گفتاری را به بافت جامعه بدل ساخته و در منش و اندیشه‌ی شهروندان می‌تاند. بی‌حسی در برابر خشونت گفتاری راه را برای فرافکنی و دریافت آن همچون ابزار ارتباطی پذیرفتنی هموار می‌سازد. این، به نوبه‌ی خود، هنجارهای رادمنشانه³⁹ را با تنومندسازی قطب‌بندی بین درون‌گروه و برون‌گروه‌ها سست می‌گرداند.

37 Integrated Threat Theory (ITT)

تئوری تهدید یکپارچه، در مجموع بر این باور استوار است که پیدایش پیش‌داوری به سبب پدیداری احساس تهدید به بهیستی گروه است.

38

این پژوهش از سوی کورسو و همکاران، 'کارگران مهاجر' در انگلیس را همچون نمونه‌ای مورد کنکاش قرار می‌دهد.

39 Moral Normative

هنجارهای اخلاقی و رادمنشانه

جنبش زرا، با بنمایه‌ی ارزشی خشونت‌پرهیزش، و با توجه به مشاهدات برآمده از دو بخش آتی در واکاوی کمی، نیاز به حساس شدن به خشونت گفتاری در میان کنشگران و گروه‌هایش دارد. این راهکرد نمی‌بایست همچون برنامه‌های کوتاه‌مدت (تاکتیکی) یا بلندمدت (استراتژیکی) به هدف پیروزی بر رژیم اسلامی انگاشته شود. در عوض، می‌بایست همچون پاسداری از آرمان غایی آن با جامعه‌ای دادگر و جایی که پرخاشگری سرپیچی از قرارداد رادمنشانه در میان شهروندانش خواهد بود، انگاشته شود.

۲. واکاوی حساب ایکس یک مقام شناخته‌شده‌ی پادشاهی‌خواه

کنکاش زیر دربرگیرنده‌ی واکاوی از بودش خشونت گفتاری در گفتگوهای روزمره‌ی یک سازماندهی شناخته‌شده از میان گروهی برجسته است. همه‌ی گفتگوهای ایشان در شبکه‌ی رسانه‌ی اجتماعی ایکس (X) به زبان فارسی است. ترجمه‌ی همه‌ی گفتگوها به انگلیسی [زبان اصلی این پایان‌نامه] از سوی من انجام شده‌اند. شایان توجه است که به سبب محدودیت در پایان‌نامه، من تنها بر روی یک مقام سیاسی در تراکنشش با «دیگران» تمرکز کرده‌ام. با اینکه ایشان تنها کنشگر در سودبری از خشونت گفتاری برای پیشبرد هدف‌های سیاسی‌اش نیست، او نمونه‌ای از بسیاری دیگر است. در این گزینش، من دو عامل را در نظر گرفته‌ام: اهمیت تشکل سیاسی ایشان، زیرا تشکلی شناخته شده در سطح ملی و فراملی است، و نیز جایگاه تشکیلاتی بالای ایشان در این تشکل.

شرکت کننده

نمونه‌ی برگزیده‌شده در این کنکاش امیرحسین اعتمادی است. او در سال ۱۳۸۸ کنشگر جنبش سبز⁴⁰، در میان اصلاح‌طلبان رژیم اسلامی⁴¹ بود. در آن هنگام او دستگیر و زندانی شد و سپس آزاد گردید. ایشان ایران را در سال ۱۳۹۰ ترک کرد و کنشگری خود را در محافل پادشاهی‌خواه ادامه داد. چند ماهی پس از جنبش زرا، او به مقام ریاست دفتری رضا پهلوی ارتقاء یافت. رضا پهلوی فرزند شاه درگذشته‌ی ایران است که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ از سوی مردم ایران سرنگون شد. اکنون او رهبر پادشاهی‌خواهان است. در حال حاضر، اینان از جناح‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. با این وجود، همگی به دور فرمانرانی رضا پهلوی، به عنوان شاه آینده‌ی ایران، متحد گشته‌اند. ایشان در تلاش برای برقراری دوباره‌ی رژیم پادشاهی در ایران است. اکنون، گروه سیاسی ایشان یکی از سازمان‌یافته‌ترین و پربودجه‌ترین گروه‌ها است با ارتباط‌های سیاسی فراملی با دولت ناتانیاو. پادشاهی‌خواهان، ظاهرن، از هواداری بخشی از ایرانیان در درون مرز نیز برخوردارند.

جایگاه اعتمادی در این گروه از او کاندید مناسبی برای موضوع این جستار گردانده‌است. من جایگاه راهبری ویژه‌ی او را در دستگاه اداری رضا پهلوی جذاب‌تر یافتم به سبب انتظارات طبیعی از او تا در همکنشی خود با دیگران، وسواس‌گونه، احتیاط و فرزانی بیشتر را بکار بندد. باور به نادیده‌انگاری این ملاحظات از سوی تشکلی جدی سخت است، مگر اینکه چنین منشی آگاهانه برگزیده شده‌باشد، یا بسادگی بازتابی از گوهر گروه یا دستورکار سیاسی آن باشد. بدین سان، بر این باورم که خشونت گفتاری کاربرده شده از سوی رهبران بر علیه دیگرانی که رقیب به حساب می‌آیند، نشانگر مناسبی از آماج و هدف‌های سیاسی ایشان در برخورد با آن دیگران

40

جنبش سبز در ایران در تابستان سال ۱۳۸۸، پیامد انتخابات دستکاری شده‌ای که محمود احمدی‌نژاد را پیروز خواند، فوران کرد. اعتراض‌های توده‌ای در خیابان‌ها شکل گرفتند که بگونه‌ای سنگدلانه سرکوب شدند. بسیاری از سنجشگران، این رخداد را نقطه‌ی چرخش پشتیبانی مردمی از رژیم برمی‌شمارند.

به تویینتر شخصی او به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۳ و نیز لینک ویکی‌پدیا در دنباله مراجعه کنید. https://fa.wikipedia.org/wiki/امیرحسین_اعتمادی

بهنگام در دست داشتن قدرت است. و این آن چیزی است که گزینش امیرحسین اعتمادی را در میان دیگران گویاتر و کاربردانه‌تر می‌گرداند.

ابزار

ابزار این کنکاش حساب ایکس (X) اعتمادی بود. من حساب ایکس را به سبب کارآمدی نوشتاری آن در همکنشی گفتاری با دیگران برگزیدم. گزینش حساب ایکس اعتمادی راهی کارآ برای آگاهی از گرایش سیاسی گروهی است که او عضو رسمی آن در جایگاه رهبری‌اش می‌باشد.

همچنان که فوکس و شئیفر می‌گویند، «رسانه‌های اجتماعی بسی بیش از تنها شبکه‌ی مجازی شخصی درجه‌ی دو هستند، زیرا آنها با گذشت سال‌ها اهمیت سیاسی شگفت‌انگیزی را بدست آورده‌اند. توئیتر [ایکس] دیگر بسادگی مایکرو-بلاگ شخصی سودبرده شده از سوی مردمی که جزئیات زندگی شخصی خود را با دوستان به اشتراک می‌گذارند، نیست ... سیاستمداران فعالانه توئیتر را همچون ابزاری سیاسی بکار می‌گیرند» (۲۰۲۱).

زویه

توئیتهای ایشان از تاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۲۲، تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۳، واکاوی شده‌اند. به دلایل گوناگون، من نتوانستم به توئیتهای ایشان از سپتامبر ۲۰۲۲، تا ۲۵ دسامبر ۲۰۲۲، دست یابم. بهر روی، در چند ماه نخستین، جنبش با روحیه‌ای بالا در میان تقریباً همه‌ی گروه‌های اپوزیسیون و افراد جای داشت. در این مدت، در بیشتر اوقات، خشونت گفتاری، در میان دیاسپورای ایرانی، بر خلاف دیرتر، آنچنان آشکار و برجسته نبود. هر چه جنبش بیشتر در ماموریتش برای سرنگونی رژیم پیشرفت کرد و جدی‌تر گشت، خشونت گفتاری نمایان‌تر، رایج‌تر، همه‌جایی‌تر، و زشت‌تر شد. افزون برین، همچنان که جنبش رشد کرد گرایش‌های سیاسی متفاوت و گروه‌هایی که در بیان افکار سیاسی مشخص‌شان برای آینده‌ی ایران پُرآوا تر بودند، سر بر آوردند. از این رو، می‌توان با اطمینان خاطر فرض را بر این گذارد که توئیتهای اعتمادی بر علیه گروه‌های ناپادشاهی‌خواه از ژانویه‌ی ۲۰۲۳، تا سپتامبر ۲۰۲۳، نمونه‌ی (سَمپل) مناسبی از افکار و رویکرد ایشان باشند.

در کندوکاوها، من توئیتهای و بازتوئیتهایی را که آلوده به خشونت گفتاری بوده‌اند، ردیابی کرده‌ام. در حالیکه طیفی از خشونت گفتاری وجود دارد، من بررسی خود را تنها در شش دسته تقسیم کرده‌ام: کوچک‌کردن، انگ زدن، متهم کردن، قلدری کردن، شرمسار کردن، و سخنان نفرت‌پراکن. همچنین، از آنجا که بازتوئیتهای (توئیتهای دیگران) بسیاری در حساب ایشان وجود دارند، من محتوا و شیوه‌ی ارتباطی آنها را تایید شده از سوی او برشمرده‌ام. تفاوت بین توئیتهای او و دیگران در پیوست الف بازشناسی شده‌اند. افزون برین، برای ارجاع مستقیم به هر توئیتهای/بازتوئیتهای در حساب ایکس ایشان، تاریخ نگارش هر یک در پیوست 'الف' فراهم شده‌است.

برای واکاوی شمار توئیتهای در بستر گفتمانی مناسب، برخی عوامل نیاز به روشنگری دارند مانند بازه‌ی زمانی و محتوای خشونت گفتاری، رده‌ی سازمانی توهین‌کننده، موقعیت و تاثیرگذاری سازمان سیاسی توهین‌کننده، و موقعیت سیاسی توهین‌شونده (فرد یا گروه). همه‌ی این عوامل به شمار هر یک از توئیتهای، صرفنظر از میزان تکرار آنها، ژرفا در معنا و هدف می‌دهند. در زیر نقش این عوامل کوتاهوار بررسی شده‌اند.

نخست، بازه‌ی زمانی همکنشی‌های ایشان با دیگران قابل تامل است. پاسخ‌های او در هنگام بازه‌ی «انقلابی»، جنبش روی دادند؛ یعنی زمانی که مردم ایران درمانده‌ی سرنگونی رژیم اسلامیست‌ها بودند، و آرزوی تلاش و کنش‌هایی همبسته در میان همه‌ی نیروهای اپوزیسیون را داشتند. بسیاری در مقام‌های رهبری چشم‌داشت‌های مردم را درک کردند و آنها را گرمی داشتند. زمانه خواستار همبستگی بود و نه اختلاف‌ها. خشونت گفتاری در این برهه پیامدخیزتر از گذشته گشت. بدین سان، سودبری نابهنگام آن از سوی هر فرد یا گروه بانفوذی، ترمزی در

تلاش اولیه در گفتمانی ارجمندان و محترمانه با دیگر گروه‌های رقیب گذارد. این رویکرد، اندیشه و روش تازه برای همبستگی را گرفتار دام بارها آزموده‌شده در رقابت‌جویی‌هایی سرشار از منفی‌گرایی و سوءظن به دیگرانی که بر علیه دشمنی مشترک در جنگی مشترک پیکار می‌کردند، نمود.

افزون برین، محتوای پرخاشگری‌های گفتاری اعتمادی پیرامون هویت گروه‌های رقیب دارای مولفه‌های تئوری آ.ی.تی.تی. هستند (به 'نقش افراد و گروه‌ها' در بخش کیفی این پایان‌نامه مراجعه کنید). گروه‌های آماج او در حمله‌های ایشان عمدتاً «۵۷ها»، «به اصطلاح روزنامه‌نگاران»، «اصلاح‌طلبان و همکاران آیت‌الله‌ها»، و «تجزیه‌طلبان» را در بر می‌گیرند. همچنین، گنگ‌گویی سرشت‌گونه‌ی انگزنی‌های اعتمادی در باره‌ی آماج‌های او شامل طیفی از گروه‌های واقعی هستند که با ایدئولوژی پادشاهی‌خواهی همدلی ندارند. با این وجود، محتوای حساس خشونت گفتاری او در ترسیم دیگران همچون خائن، خشونت گفتاری او را تهدیدآمیزتر و تفرقه‌افکنانه‌تر می‌گرداند.

عامل دیگری که شمار ظاهرین پایین خشونت گفتاری او را کارآتر از هر حجم دیگری از سوی یک انسان عادی می‌سازد، جایگاه او در تشکل سیاسی است که نسبتن شناخته‌شده و گرامی است. ایشان در جایگاهی حساس نشسته‌است که ایدئولوژی گروه را نمایندگی و رهبری می‌کند. جایگاه او وزن بسیاری به آنچه و چگونه او به دیگران می‌گوید، می‌دهد. این رویکرد با گروه‌هایی که در عین رقیب بودن، همپیمانان بلقوه در این مبارزه‌ی سخت و جانکاه در نجات کشور از پرتگاه فاجعه‌ای انسانی هستند، اعمال می‌شود.

افزون برین، وجهه‌ی سیاسی گروه و جایگاه آن در سطح ملی و فراملی قدرت و معنای بیشتری به کنش یک گروه می‌دهد، از جمله بهنگام گفتمان با دیگران. گروهی که در جامعه برجسته نیست نفوذ چندانی در گفتمان‌های ملی با دیگران، به نسبت کسانی با صدایی نیرومند، ندارد.

سرانجام، نشانه‌گیری گروه‌های مردمی و تاثیرگذار قومی با انگ «تجزیه‌طلب» بیگانگی‌سازی بیشتری را در زمان نیاز به همبستگی دامن می‌زند تا انگزنی به گروهی که قومی نیست. مورد اولی سوءظن را در باره‌ی آن گروه قومی برمی‌انگیزد و بگونه‌ای تحریک‌آمیز افکار عمومی را و احساسات عمومی را بر ضد چنین «تجزیه‌طلبانی» بسیج می‌کند. بدین سان، فهم این که چنین خشونت گفتاری به سوی چه کسانی هدایت می‌شود، صرفنظر از شمار و بسامد⁴² (تناوب) ابراز آن، اهمیت دارد.

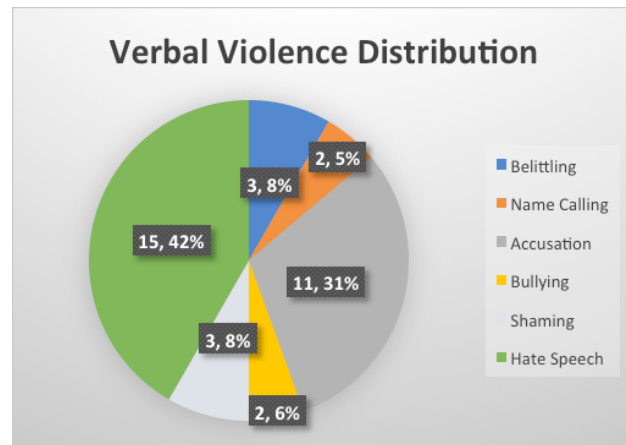
نمونه‌ها⁴³ و نتیجه‌ها

جدول ۱ شمار خشونت گفتاری را در حساب ایکس در شش دسته‌بندی نشان می‌دهد:

⁴² بسامد به معنای تناوب یا FREQUENCY در زبان انگلیسی است.

⁴³ 'نمونه' به معنای SAMPLE در دانش آماری در زبان انگلیسی است.

کوچکسازی	انگیزی	اتهامزنی	قدری	شرمسازی	سخنان نفرت‌پراکن
3	2	11	2	3	15



برای درک مفهوم بهتر داده‌های بالا، شمار همه توئیتهای و بازتوئیتهای ایشان از ۲۵ دسامبر ۲۰۲۲، تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۳، ۶۹۷ است. این دربرگیرنده‌ی آمار زیر است: ۱۷۰ (۲۴٪) توئیتهای او، ۲۴۹ (۳۶٪) بازتوئیتهای او، و نظرها از سوی دیگرانی که با دیدگاه او همسانند، و (۴۰٪) ۲۷۸ بازتوئیتهایی که تبلیغات صرف هستند؛ نخستین بازه‌ی زمانی بالا شامل توئیتهای رضا پهلوی یا دیگر توئیتهایی که پشتیبان ایدئولوژی پادشاهی‌خواهی امیرحسین اعتمادی هستند، است. همچنین، همه‌ی توئیتهای او بر ضد گروه‌های رقیب او نیستند؛ بسیاری هم‌راستا با گروه‌های اپوزیسیون در محکومیت سرکوب هیولامنشانه‌ی رژیم اسلامی جنبش‌اند. افزون برین، خشونت گفتاری او بر ضد رژیم در این کنکاش وارد نشده‌است. دریافت من این است که خشونت گفتاری در میان گروه‌های اپوزیسیون و کسانی که در یک مبارزه‌ی مشترک هم‌دوش یکدیگرند برجسته‌تر از آنی‌ست که از سوی همگان بر ضد رژیمی انسان‌ستیز رخ می‌دهد.

مشاهده‌ها

تیررس اصلی توئیتهای\بازتوئیتهای امیرحسین اعتمادی رژیم اسلامی است. من از میان ۱۷۰ توئیتهای و بازتوئیتهای ایشان ۳۶ شماری را که آلوده به خشونت گفتاری بر علیه رقیبان یا شخصیت‌های درون جنبش زرا هستند، یافتم. این شمار نزدیک به ۲۱٪ از میان ۱۷۰ توئیتهای و بازتوئیتهای است. دو مشاهده و توضیح در جدول ۱ در باره‌ی شماره‌های نمونه نیازمند روشنگری هستند:

مشاهده ۱: شمار ۳۶ خشونت گفتاری در مقایسه با شمار ۶۹۷ توئیتهای و بازتوئیتهای چندان زیاد بنظر نمی‌رسد. در حالیکه، در کل، حجم و بسامد ابراز خشونت گفتاری دارای اهمیت هستند، آنها به نسبت زمان، محتوا، جایگاه، موقعیت سیاسی توهین‌کننده، و آماج توهین‌کننده‌ی پیام، همچنان که در زیربخش 'رویه' استدلال شد، چندان معنادار نیستند. یک گروه سیاسی که از سوی چند نفر و بدون هوادار شکل گرفته‌باشد می‌تواند تا آنجا که می‌خواهد به خشونت گفتاری متوسل شود. تاثیر آنها بر روی جامعه، به نسبت، ناچیز خواهد بود. با این وجود، در همان جامعه، چنانچه یک رهبر سیاسی بانفوذ انگی مانند «خائن» را به گروه اقلیتی ولی بانفوذ در زمان نیاز به همبستگی همگانی بزند، تاثیر آن بسیار ویرانگر می‌گردد. بنابر این، شمار ۳۶ را می‌بایست بر این اساس سنجید.

اعتمادی، همچون فردی با مقامی بالا در تشکیلات پادشاهی خواهان، در حساب ایکس خود نگرش و دستورکار را با دیگران به گفتگو می‌گذارد. نقش فزاینده‌ی او بعنوان چهره‌ی سیاسی در تشکیلات رضا پهلوی خشونت گفتاری او را پرمعناتر از یک فرد معمولی می‌سازد. این بنوبه‌ی خود میزان رواداری و گرایش کارفرمای ایشان را برای چنین دیدگاه‌ها و داوری نشان می‌دهد.

مشاهده ۲: جدول ۱، بهمچنین تفاوت معناداری را بین شمار خشونت گفتاری در اتهام‌زنی و سخنان نفرت‌پراکن به نسبت آن چهارتای دیگر نشان می‌دهد. به استثنای چند حمله‌ی شخصی از سوی اعتمادی، او، در قالب عام‌گویی⁴⁴، به گروه‌های رقیب خود ناسزا می‌گوید. برای نمونه، کاملن آشکار نیست منظور او از «۵۷‌ها» چه کسانی هستند؛ آیا او کسان خاصی را در نظر دارد یا که این انگ دربرگیرنده‌ی همه‌ی ایرانیانی که در ۱۳۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه به خیابان‌ها آمدند، می‌شود، و یا شامل کسانی هم می‌شود که اکنون در زندان‌های رژیم و یا در تبعید هستند. افزون برین، با انگ «تجزیه‌طلب»، روشن نیست که او به همه‌ی تشکلهای سیاسی در کردستان یا برخی گروه‌های آنان روی سخن دارد، یا که گروه‌های سیاسی بلوچ، عرب، آذری، یا هر قوم دیگری که حقوق قومی خود را گرامی می‌شمارند، را نیز در برمی‌گیرد.

در حالیکه سود عام‌گویی ناپاسخگویی است، خاص‌گویی گواه و مدرک می‌طلبد. در این میان، عام‌گویی بیشتر پرده‌ی ابهامی است که می‌تواند به نوعی تحریک عمدی بشمار آید. پاز و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که همواره ساده نیست که سخنان نفرت‌پراکن را علاوه بر سرشت «آگاهانه و بیانی‌هی عمومی عمدی‌شان» که شکل‌های متفاوت و گاه گنگ بخود می‌گیرند، ردیابی کرد. برگس‌ترا و همکاران (۲۰۲۱) بر این باورند که شناسایی «مفهوم یا معنای منفی یک اتهام‌زنی» برون از بستر مفهومی‌اش می‌تواند حتما ناممکن گردد. افزون برین، آنان بر این باورند که «اتهام‌زنی از زاویه‌ای می‌تواند تنها یک استراتژی برای سازماندهی روابط اجتماعی و خلق نوعی از پویایی اجتماعی [مانند پرسمان قدرت در درون‌گروه، نفوذ بر روی افراد تاثیرگذار درون‌گروه یا در حاشیه، یا هواداران] انگاشته‌شود» (۲۰۲۱). این گفتار می‌تواند عاملی کلیدی در توضیح اینکه چرا اعتمادی بیشتر به اتهام‌زنی و سخنان نفرت‌پراکن در قالب خشونت گفتاری روی می‌آورد، باشد.

در زیر نمونه‌هایی از اتهام‌زنی در توئیتهای و بازتوئیتهای اعتمادی آورده شده‌اند:

جدول ۲، نمونه‌هایی از اتهام‌زنی⁴⁵

<p>به باور او [ظاهرن منظور ایشان از 'او' خودش است] اما کسانی که عمدتا مارکسیست، تجزیه‌طلب یا اصلاح‌طلب هستند، از هم‌اکنون اصل انتخابات برای نوع حکومت را رد می‌کنند.</p>	<p>قومی/قبیله‌ای و زنانه/مردانه کردن انقلاب ملی ایران از آغاز با این هدف بود که رهبریش را هم قومی/قبیله‌ای و زنانه/مردانه کنند. نفهمیدند که مردم رهبرشان فارغ از قومیت و جنسیتش، و بر اساس توانایی و خوشنامی و صداقت و شفافیتش، خودشان انتخاب می‌کنند و صدا می‌زنند.</p>	<p>شما در بین این جماعت، مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها را می‌بینید که آن گروه کالکتیوی که برگزارکننده برلین بود، یک نمونه‌اش است. بعد از اینکه در سیاست شکست خوردند حالا زیر عنوان مارکسیسم فرهنگی فعالیت می‌کنند. عمده تمرکزشان هم روی سیاست هویتی آن هم از نوع ایدئولوژیک آن است.</p>	<p>دو دسته تلاش می‌کنند نسبت به جدانشدگان از رژیم تخم بدبینی بکارند: یکی طبعاً خود جمهوری اسلامی که نگران ریزش‌های بیشتر و مهتر است. و دیگری بخشی از مخالفان ج.ا که از مواضع تعدادی از جدانشدگان در حمایت آشکار از شاهزاده رضا پهلوی خشونند نیستند.</p>
--	--	--	---

44 Generalization

45

نخستین ستون جدول ۲، اشاره به مواضع گنگ آغازین رضا پهلوی به تحریم سپاه پاسداران دارد. دوم ستون جدول ۲، ارجاع اعتمادی به بزرگ‌ترین تظاهرات جنبش زرا از سوی دیاسپورا در برلین در اکتبر ۲۰۲۲، است که از سوی حامد اسماعیلیون، تازه‌چهره‌ی سیاسی و رقیب پادشاهی‌خواهی فراخوانده شد و ظاهرن از سوی کنشگران لیبرال‌منش اداره گشت.

نمونه‌های اتهام‌زنی در جدول بالا از میان ۱۳ توثیق شناسایی شده برگزیده شده‌اند. آماج اولیه‌ی ایشان در توثیق‌ها و بازتوثیق‌ها کسانی هستند که یا سیستم پادشاهی را آشکارا به چالش می‌کشند، یا برای استواری حقوق بنیادین گروه‌های قومی خود در آینده‌ی ایران می‌کوشند.

افزون برین، اعتمادی اصطلاح‌هایی مانند «انقلاب ملی ایرانیان» را بجای شعار «زن، زندگی، آزادی» برای جنبشی که با گفتار و آرمان‌هایش در جهان پراوازه شده بکار می‌برد. این گزینش عمدی واژه‌ها برای تغییر نام زمانی آشکارتر و هدفمندتر می‌گردد که او، در همان توثیق، شعار جنبش را با اختصاص دادن نشان‌داده‌ی ناپسند مانند تجزیه‌طلب رد می‌کند. این نشان‌داد به مذاق هوادارانش که خود را نگهبانان و پاسداران واقعی سرزمین می‌شمارند، خوش می‌آید. به همین سان، سکه‌زنی اصطلاح جدید («انقلاب ملی ایران») احساسات ناسیونالیستی مخاطبان را برمی‌انگیزد، یعنی کسانی که با سیستم مشقت-آهنین پدرسالارانه که سرزمین را از هجوم «تجزیه‌طلبان» پاس می‌دارد، آسوده‌تر هستند. از این راه، گوهر جنبش، از جمله ویژگی جنسیتی که ستایش جهانیان را برانگیخته‌است، در شعار مهندسی‌شده‌ی جایگزینی او به کنار نهاده می‌شود.

با تلاش ایشان با تعریفی نوین و گزینش واژه‌هایی دست‌چین شده، راه‌چاره‌ایی آشنا ولی کهنه ارائه می‌شود که با ایدئولوژی سیاسی رضا پهلوی هم‌آوایی دارد. اعتمادی با سودبری از زبان، با گزینش واژه‌هایی توجیه‌ناپذیر، دست به خلق شبه‌واقعیتی که با رنج و دلنگرانی‌های روزانه‌ی جامعه متفاوت است، می‌زند. با تحریک احساسات ناسیونالیستی از راه اتهام‌زنی به «دیگران»، ایشان تلاش می‌کند تا بر روی ترس مردم از برون‌گروه‌ها سرمایه‌گذاری کند تا هوادار برای درون‌گروه خود گردآورد، و ازین راه، ناخواسته، تمرکز را از روی کانون همه بدبختی‌های جامعه‌ی ایران، یعنی رژیم اسلامی، جابجا کرده و از هم می‌گسلد. سودبری او از اصطلاح ناسیونالیستی یادآور هشدار تیمثی اسنایدر در باره‌ی «واژه‌های خطرناک» است که از سوی سیاستمداران در رابطه با فاجعه‌های سده‌ی ۲۰م ابراز می‌شوند (۲۰۱۷، ص. ۹۹). کیتل (۱۹۹۶) این پرسمان را اینگونه به سنجش می‌کشد که «واژه‌ها دارای تاریخ و نیروی ساخت تاریخ‌اند. آنها پیش‌بینی‌کننده و پیام‌آور هستند. همه‌ی رخداد‌های مهم در دنیای واقعی ... همواره سرآغازشان در واژه‌هاست.» هاول چنین می‌نویسد (ص. ۱۸).

افزون برین، با اتهام‌زنی و انگ‌زنی بر رقیبان سیاسی مانند «تجزیه‌طلب» یا «مارکسیست»، او اینان را در برون‌گروه می‌گنجاند. این بدین معناست که گروهی ضدمارکسیست خودی که بر مدار ناسیونالیسم همبسته است، وجود دارد. همچنان که خسروی‌نیک و ضیا (۲۰۱۴) استناد می‌کنند، «مفهوم بسیار نزدیک به ناسیونالیسم که کارکردی برجسته (اغلب افراطی) در بیان هویت دارد، دگرذیسی سامان‌مند این حس تعلق ملی است در میان گروه‌هایی از مردم به گرایش اشته‌ناپذیر بر علیه دیگر مردمان و ملیت‌ها که ایشان را همچون دشمنان خود در قالب ستمگران یا کهران می‌انگارند» (جورگالو ۲۰۰۹، ص ۱۱۱؛ همچنین نک. به وداک و همکاران ۲۰۱۳) (ص. ۶).

برخی نمونه‌ها از خشونت گفتاری تفرقه‌افکنانه‌ی ایشان که سپهر سیاست را به درون‌گروه و «دیگران» گسسته و قالب‌بندی می‌کند، در جدول زیر به نمایش گذارده شده‌اند.

جدول ۳، نمونه‌هایی از سخنان نفرت‌پراکن^{۴۶}

هر جوانی که در ایران به دست این رژیم کشته می‌شود، لعن و نفرینش را باید به همان اتحاد مقدس سرخ و سیاه فرستاد.	آن به اصطلاح خبرنگاران و کارشناسانی که این روزها آشکارا از تجزیه‌طلبی دفاع می‌کنند، دشمن ایران و ایرانیند.	صفبندی همان صفبندی ۵۷ است. اقلیتی متشکل از تجزیه‌طلب و مجاهد و کمونیست شورایی و ماله‌کشان نایاکی یک طرفند، و اکثریتی عاشق ایران در طرف دیگر.	مرتجعانی بودند ایران ستیز، غرب ستیز و امریکاستیز، فلسطین پرست و اسرایل ستیز. خیلی هاشان هنوز همان تباهی هستند که چهار-پنج دهه قبل بودند. ما اما با افتخار علیه هر آنچه هستیم که برای #پنجاهه‌هفتیها ارزشش بود و است.
--	--	--	--

این نکته شایان توجه است که برخی از واژه‌های کلیدی خشونت گفتاری در معنا همپوشانی دارند؛ با این وجود، بر اساس بستر معنایی در گفتمان، یک نوع آن می‌تواند بر آن دیگران سنگینی کند. چنین رخدادی در نمونه‌های بالا از امیرحسین اعتمادی دیده می‌شود. برای نمونه، دومین ستون (از راست) در جدول ۳ نیز می‌تواند در گروه‌بندی «اتهام‌زنی»، «تهدید» و یا «ترساندن» در میان دیگر انواع قرار گیرد. با این وجود، در آخرین ستون در جدول ۳ در بالا، سخنان نفرت‌پراکن ایشان آشکارا در کار تفرقه‌افکنی و برانگیختن نفرت گروه خود بر ضد هر آن کسی است که در ۱۳۵۷ جسارت 'نه' گفتن به دیکتاتوری پادشاهی‌خواهی را داشته‌است. همچنان که برخی پژوهش‌های دانشگاهی نمایان می‌سازند، «سخنان نفرت‌پراکن در ناتوان‌گردانی چسبندگی مابین گروه‌ها در جامعه شناخته شده‌اند» (ایساک، ۲۰۱۵؛ تاینز و همکاران، ۲۰۰۸) که به کوهی از احساسات دشمنانه و ناسودگی در همکنشی مابین گروه‌ها فرگشت می‌کنند (آدل‌من و سورک، ۲۰۱۷؛ استراؤوس، ۲۰۰۷) (ص. ۴).

کنکاش اتهام‌زنی‌ها و سخنان نفرت‌پراکن از سوی اعتمادی تایید گمانه در باره‌ی برجستگی خشونت گفتاری در جنبش 'زن، زندگی، آزادی' است. این رویکرد، حتی در رده‌های بالا، دستکم، در میان گروهی تاثیرگذار که فعالانه دولت‌های غربی را برای بهره‌برداری سیاسی و حکومت خود در ایران لابی می‌کند، در کار است. یافته‌ها از سودبری بی‌پروای ایشان از خشونت گفتاری همچنین از سوی گروهی از کنشگران در پرسشنامه‌ی زیر مورد تایید قرار گرفته‌اند. در واقع، پرده‌برداری از خشونت گفتاری ابزاری از سوی مقام شناخته‌شده در رهبری پادشاهی‌خواهان بیش از پیش توجیه‌گر و فراهم‌کننده‌ی مفهوم‌سازی پرسشنامه زیرین است.

در پیوست الف. همه‌ی نمونه‌های توثیق‌های اعتمادی در زبان اصلی‌شان برای کنکاش بیشتر موجود است.

۳. پرسشنامه

در پیوند با کنکاش ادبیات و نیز توثیق‌بازتوثیق‌های مقامی رسمی در گروه پادشاهی‌خواهان، من پرسشنامه‌ای را عمدتاً در ماه اگوست ۲۰۲۳ [مرداد ۱۴۰۲] تهیه و پخش کردم. هدف این راهکرد سنجش‌گرانه دست‌یازی به احساسات و برداشت از خشونت گفتاری در میان گروهی از ایرانیان در دیاسپورا بود. میدان اساسی این پرسشنامه رسانه‌های اجتماعی، بویژه کانال‌های تلگرام، بود. برای پیشبرد این پرسشنامه من، بجز دستیازی به گروه‌های شناخته‌شده و قابل دسترس، از هیچ منبعی خارجی برای تکثیر این پرسشنامه سود نبرده‌ام. شایان توجه است که اندازه‌ی نمونه به بزرگی آنچه من کوشش در کسب آن داشتم، نیست. سبب آن عمدتاً کاهش میزان شرکت پرشمار اولیه‌ی مردم در آن بازه‌ی زمانی است. این کمبود اشتها، به نوبه‌ی خود، پیامد، دستکم، دو عامل بود. یکم، فوران یکباره‌ی نخستین جنبش، در چشم برهم زدن، الهام‌بخش شمار بسیاری از دیاسپورای ایرانی گشت. ناگهان، ده‌ها هزار نفر در کشورهای غربی به خیابان‌ها ریختند و به شرکت‌کنندگانی فعال در همه‌ی

تظاهرات و همه‌ی فعالیت‌های همپایوند فرا روییدند. این هیجان همبسته بود با چشم‌داشت‌ها برای فرآورده‌ای برق‌آسا (فروپاشی رژیم اسلامی). زمانی که این فرآورده‌ی نهایی دور، کم‌رنگ، و زمان‌بر، یا حتی غیرواقعیانه گشت بسیاری از شرکت فعال کناره‌گیری کردند. دوم، بسیاری از شرکت‌کنندگانی که شاهد رقابت بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌های اصلی که در ابتدا بنظر می‌رسید مایل به همکاری و همیاری با یکدیگرند، شدند با کنشگری در جنبش بیگانه گشتند. نکته‌ی قابل توجه این است که یکی از نشانه‌های آشکار چنین رقابت زهرآگینی سودبری از خشونت گفتاری بود که با گذشت زمان، در نخستین ماه‌های خیزش در میان گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی رو به افزایش یافت. این به خودی خود بسیاری را از شرکت در هرگونه فعالیت‌ی در جنبش، با وجود اینکه آنان عمیقن به آزادی کشور از چنگال رژیم اسلامیست علاقمند بودند، بیگانه ساخت.

شرکت‌کنندگان

جامعه‌ی نمونه‌ی⁴⁷ برگزیده شده برای این کنکاش گروهی از کنشگران در دیاسپورای ایرانی است که نسبتن دیگرگون ولی با دیدگاه‌های سیاسی عمدتن لیبرال است. گزینش این نمونه بیشتر از اینکه هدفمند باشد تصادفی بوده‌است. من این پرسشنامه را با بسیاری از گروه‌هایی که طیفی از گرایش‌ها و اندیشه‌های سیاسی را در خود داشتند، به اشتراک گذاردم. ولی، تنها بخش کوچکی از آن استقبال کرد و بدین سان به آن پاسخ داد. اکثریت شرکت‌کنندگان در شمال کالیفرنیا می‌زیستند. نزدیک به ۵۰٪ از ایشان ۵۱ تا ۶۵ ساله هستند. نسبت زن به مرد در آن ۱۶ به ۱۲ است. اکثریتی خیره‌کننده گواه بر این داد که بین یک تا پنج ساعت در روز را در رسانه‌های اجتماعی سپری می‌کرده‌است. اینستاگرام و تلگرام بیش از همه مورد استفاده قرار گرفتند با ۵۱٪ و ۲۲٪، به ترتیب. دیگر رسانه‌های اجتماعی شناخته‌شده مانند ایکس (توییتر سابق)، واتساپ، و فیس‌بوک هر یک تقریباً ۸٪ از شرکت‌کنندگان را در خود داشتند.

ابزار

از 'فرم گوگل' برای انجام این پرسشنامه سودبری شده‌است. این فرم دو داده‌ی نمایانگر از پاسخ‌ها را تولید کرد که دربرگیرنده‌ی نمایش دایره‌ای⁴⁸ و در قالب نرم‌افزار 'اکسل'⁴⁹ هستند. من از هر دو آنها برای واکاوی سود بردم. من افزار 'اکسل' را برای بازرسی سلامت داده‌ها سودمندتر یافتم. این نرم‌افزار مرا در گسترش واکاوی فراتر از نمایش دایره‌ای که داده‌ها را یک کاسه می‌کند، بیش از پیش توانمند ساخت. نرم‌افزار اکسل این فرصت را فراهم آورد که داده‌ها را در کنار هم نهاده و آنها را مستقیم ببینم. از سویی دیگر، نمایش دایره‌ای، همسنجی⁵⁰ ساده و دم‌دستی بین هر یک از پرسش‌ها را فراهم ساخت. برای نمونه، من پس از چاپ نرم‌افزار اکسل، دریافتم که هیچیک از پاسخ‌های شرکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۱ ثبت نشده‌بود. افزون برین، بر من آشکار شد که از میان ۲۷ پاسخ آماده ۱۲ نفر پرسش شماره‌ی ۱۷ را بی‌پاسخ گذارده‌بودند. (نک به پیوست ب)

47 Sample Population

48 Pie Chart

49 Excel File

50 مقایسه

رویه

در حالیکه تنها سه پرسش از میان ۱۷ شمار، در باره‌ی جنسیت، سن، و شغل کنشگر بودند، ۱۴ پرسش باقیمانده بگونه‌ای طراحی شده بودند تا میزان احساسات و برداشت آنان را در باره‌ی خشونت گفتاری در جنبش اندازه گیرند. ۲۸ کنشگر در این پرسشنامه شرکت کردند، ولی یک نفر به سبب مشکل فنی از پاسخ‌دهی بازماند. پرسشنامه عمدتاً از راه کانال‌های تلگرامی به گروه شرکت‌کنندگان در منطقه‌ی بئی‌ایری‌یا و شهر سکرمنتو در کالیفرنیا، و شهر واشنگتن دی.سی. پخش گردید. به همگان اطمینان داده شد هویت شرکت‌کنندگان در نزد من، نگارنده‌ی پایان‌نامه، محرمانه خواهد ماند.

نتیجه‌ها و مشاهد‌ها

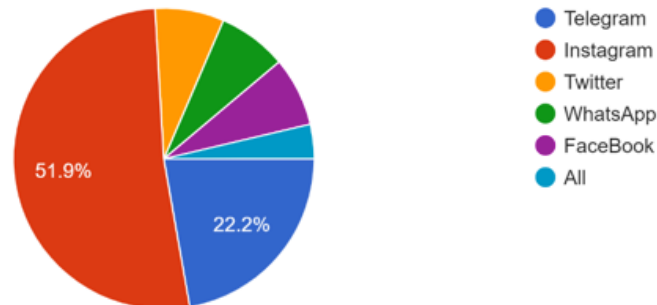
در زیر تنها بریده‌ای از داده‌های بالابند در افزار اکسل و نمایش دایره‌ای نشان داده شده‌اند. پیوست ب هم‌هی داده‌ها را در خود دارد.

جدول ۴:

Questions	Participant # 1	Participant # 2
1. Choose an Answer	Male	Female
2. Your Age	51-65	51-65
3. Your Occupation	Employed	Retired
4. What is the level of your interest in the Women, Life, Freedom movement in Iran?	Very interested	Somewhat interested
5. Which of the following social media platforms do you visit most?	Telegram	Twitter
6. Do you actively participate in socio-political discussions regarding Iran?	Yes	No
7. On average, how much time a day would you spend on		

5. Which of the following social media platforms do you visit most?

27 responses



برجسته‌ترین برآیند پرسشنامه گواهی پاسخ شرکت‌کنندگان به پرسش اولیه‌ی این جستار در باره‌ی بودش خشونت گفتاری در دیاسپورا است. ۶۷٪ قاطع از شرکت‌کنندگان تایید می‌کنند که خشونت گفتاری از زمان پیدایش جنبش بیش از پیش رایج شده‌است. از این میان، واکاوی ۸۵٪ بر این بود که این پرسمان «بسیار مهم» است. نکته‌ی مهم این است که تقریباً همه‌ی شرکت‌کنندگان در تظاهرات و کنش‌های همایشی شرکت داشتند. بالاترین رده‌ی سنی در نمایش دایره‌ای (۴۴.۴٪) از آن دسته سنی ۵۱ تا ۶۵ است که تا اندازه‌ای با اصطلاح «۵۷‌ها» همخوانی دارد (برای جزییات بیشتر نک. به زیربخش 'نقش زبان'). دومین دسته (۲۹.۶٪) دسته ۲۶ تا ۵۰ را نمایندگی می‌کند؛ سومین دسته «۶۵ به بالا» است، در حالیکه جوان‌ترین رده در برگرفته‌ی دسته سنی ۲۶ تا ۳۵ است.

جالب توجه است که هیچ شرکت‌کننده‌ای پایین‌تر از ۲۶ در این پرسشنامه نام‌نویسی نکرده‌است. با اینکه هر گونه نتیجه‌گیری مستند، به سبب شمار پایین جامعه‌ی نمونه با ۲۷ شرکت‌کننده، بسیار دشوار است، با این وجود، می‌توان به جمعیت‌شناسی سنی عمومی کنشگران زرا در دیاسپورای ایرانی پئی برد. نایکسانی جنسیتی بین شرکت‌کنندگان بسود زنان به میزان ۲۰٪ سنگینی می‌کند. این یافته‌ای غافلگیرکننده نیست چرا که با یکی از ستون‌های بنیادین جنبش زرا همخوانی دارد.

اینستاگرام یکتنه چیره‌ترین سکوی رسانه‌ی اجتماعی سود برده‌شده از سوی شرکت‌کنندگان است. تقریباً ۶۷٪ از شرکت‌کنندگان در گفتمان‌های سیاسی اجتماعی در باره‌ی ایران فعال بوده‌اند که ۷۴٪ آنان بین یک تا پنج ساعت در روز بر روی سکوی محبوب خود زمان سپری می‌کردند.

برای شرکت‌کنندگان در پرسشنامه، هیچیک از شخصیت‌های سیاسی شناخته شده برتری شماری قابل توجهی نسبت به بقیه نداشت. با این وجود، نام‌های شناخته‌شده‌ی زیر در آن هنگام برشمرده شدند: مسیح علینژاد (۵ بار)، نازنین بنیادی (۲ بار)، رضا پهلوی و حامد اسماعیلیون (یکبار) و بقیه.

بیش از ۵۹٪ از شرکت‌کنندگان گزارش دادند که خشونت گفتاری را تجربه کرده‌اند. با توجه به محیط جغرافیایی نسبتاً آشتی‌جویانه و جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان این شماره بسیار بالاست. در میان رخدادهای ۵۰٪ در رسانه‌های اجتماعی، ۳۷.۵٪ در همایش‌ها، و ۱۲.۵٪ در جریان همکنشی شخصی بیرون از دو زیستگاه نامبرده روی دادند.

بالاترین خطر مواجه شدن با خشونت گفتاری برای شرکت‌کنندگان در رسانه‌های اجتماعی بود که همخوان با دریافت آنچه حسن و همکاران (۲۰۲۲) بیان کرده‌اند، است که «بویژه در فضای آنلاین، ناشناسی افراد، ابراز احساسات نفرت‌پراکن را با گستاخی بیشتر از آنچه در دنیای واقعی می‌توانند، آسان می‌کند. کوهن-المگور (۲۰۱۷)، گالگیاردونه و همکاران (۲۰۱۴)، و ولهارت و همکاران (۲۰۱۷)» (ص. ۴).

در میان دیدگاه‌های برشمرده شده از سوی شرکت‌کنندگان، اشتراک بسیاری هراس از فزونی خشونت گفتاری با پیش‌روی جنبش است. واکاوی اکثر ایشان بر این است که پذیرش گوناگونی⁵¹ سد راه فزونی آن خواهد بود. در میان احساسات تجربه‌شده از سوی کسانی که آماج خشونت گفتاری بوده‌اند، شرکت‌کنندگان از آزدگی و آسیب روحی، و نیز درماندگی، ناامیدی، خشم، تنش، بیگانگی از جنبش، و دل‌نگرانی از آینده‌ی جنبش نام برده‌اند. در پاسخ به پرسش در باره‌ی آینده‌ی خشونت گفتاری در جنبش، بزرگترین بخش از نمایش دایره‌ای به «عدم اطمینان» نشان دارد.

پایان‌گفتار

این پایان‌نامه بر روی کنکاش‌ها، بگونه‌ای کلی، در چگونگی کاربری، بازشکافی، و جنگ‌افزاری خشونت گفتاری در لایه‌های گوناگون پرتو افکنده‌است. نقش عوامل متفاوت در جامعه‌ها، بویژه جامعه‌های پدرسالار، در برپاسازی محیطی اساسن خشونت‌آمیز تعیین‌کننده نشان داده‌شده‌است. نقش زورمدارانه‌ی آنها، هر جا که افراد در گفتمان‌های اجتماعی‌سیاسی مشارکت نمایند، برانگیزنده و پاینده‌ساز خشونت گفتاری است.

زبان، همچون یکی از فاکتورها، رسانه‌ای است که می‌تواند همچون ابزاری احساسات را برانگیزد و به پدیداری پیش‌داوری دامن زند. برای پرهیز از گرفتاری به دام شیادان و سیاستمداران تبهکار، می‌بایست از آلت‌دست گشتن زبان نگهبانی شود (کیتلز، ۱۹۹۶).

پدرسالاری که نیرویی همه‌جانبه⁵² است، افزون بر زبان، بطور خاص، بر فرهنگ، بطور عام، نیز تاثیر می‌گذارد و رفتارهای غرض‌ورزانه‌ی جنسیتی را در جامعه پدید می‌آورد. سرشت تبعیض‌زای آن، در گذر زمان، هنجارهایی را می‌سازد که تا ذهن و روان افراد گروه‌ها گسترش می‌یابند. افزون برین، آنها را به نهادها و ساختارهای جامعه می‌پراکند. حق و بایستگی ارجمندی انسانی بی‌چون‌وچرای اکثریت مردم را نفی کرده و به آن تجاوز می‌کند. ازین گذر، جامعه‌ها را از توانمندی برای سودبری حداکثر از منابع‌شان برای بهزیستی همگان محروم می‌سازد.

سکوه‌های گوناگون رسانه‌های اجتماعی، همچون کالاهایی سودآور، سرگرم‌کننده، و درگیرکننده برای مالکان‌شان (اسلئیر، ۲۰۰۵)، می‌توانند به ابزاری در دست رقیبان سیاسی بدل گردند. برای نمونه، این سکوها از سوی رژیم اسلامی ایران سودبری می‌شوند تا خشونت گفتاری را بر ضد هر گونه گفتمانی مدنی و جنبش‌ها اعمال کنند و آنها را بپراکنند. قرار گرفتن در معرض مداوم آنها، گروه‌ها را قطب‌بندی می‌کند و از اتحاد و بسیج منابع آنان برای دستیابی به هدف‌های سیاسی مشترکشان جلوگیری می‌کند. این سکوها اعتیادآورند زیرا احساسات را برمی‌انگیزند و بگونه‌ای مهندسی شده‌اند تا با همکنشی شخصی با دیگران آنان را اسیر خود گردانند. رسانه‌های اجتماعی شرکت‌کنندگان را توانمند می‌کنند تا آنان بگونه‌ای ناشناس با یکدیگر درگیر شوند، چیزی که سبب آسان‌تر نمودن شکستن هنجارها بدون هر گونه شفافیت و پاسخگویی می‌گردد. نقش بسیار بزرگ تاثیر رسانه‌های اجتماعی می‌بایست زنگ خطری برای کنشگران بهنگام همکنشی و همکاری حساب‌شده با دیگران باشد.

51 Diversity

52 Ubiquity

تئوری آی.تی.تی. استفان و استفان (۱۹۹۳، ۱۹۹۶) در باره‌ی گروه‌های خودی و ناخودی پویایی بین محرکه‌های رایج دلهره، تهدید واقع‌بینانه، تهدید نمادین، و کلیشه‌های منفی را در خلق پیش‌داوری توضیح می‌دهد. (کورسو و همکاران ۲۰۲۱) این پیش‌داوری آغازگر خشونت گفتاری است که گروه‌ها را بر ضد افراد و گروه‌های دیگر می‌شوراند.

افزون بر واکاوی کیفی در بالا، من به دو واکاوی کمی پرداختم. نخست به کنکاش و سنجش حساب ایکس یکی از بازیگران شناخته‌شده در میان گروه پادشاهی‌خواه را، به سبب نفوذ و تشکیلات نسبتن موفق آن، و در گام دوم، پرسشنامه‌ای را تهیه کردم و آن را در میان کنشگران برخی گروه‌های مردمی⁵³ در جنبش زرا در دیاسپورا در آمریکا پخش کردم. من این کار را برای سنجش احساسات مردمی که به خیابان‌ها ریختند و با یکدیگر در جریان همایش‌هایی معنادار به همکنشی پرداختند، انجام دادم. برای پرهیز از کلی‌گویی ناشی از ظرفیت این جستار، در بخش پرسشنامه، من کنکاش خود را به سپهر سیاست و تنها در میان دیاسپورای ایرانی در آمریکا محدود کرده‌ام. با وجود اینکه واکاوی پرسشنامه در این جستار در محدوده‌ای جغرافیایی ویژه‌ای انجام گرفته، ولی می‌توان یافته‌های آن را بمانند نماینده‌ی خوبی در ارائه‌ی آنچه در میان دیاسپورای ایرانی در سراسر دنیا رخ می‌دهد، بشمار آورد.

آمیختگی واکاوی کیفی و کمی با هم پاسخی به پرسش اساسی در باره‌ی وجود خشونت گفتاری در دیاسپورای ایرانیان پس از فوران جنبش زرا فراهم می‌کند. افزون بر این، آنها بر گمانه‌ی نقش و برداشت فرد و گروه‌های کنشگران در باب اجرا و بودش خشونت گفتاری در جنبش در دیاسپورا مهر تایید می‌زنند. جنبش 'زن، زندگی، آزادی' خشونت گفتاری را در میان دیاسپورا تجربه می‌کند. کنشگران در همایش‌ها، زیستگاه‌های خصوصی، و بویژه در رسانه‌های اجتماعی با آن روبرو می‌شوند. این رسانه‌ها ابزار و میدان‌های اساسی هستند که در آنها مردم و گروه‌های جنبش اندیشه‌ها و احساسات خود را به اشتراک می‌گذارند. آنها جایگاه‌هایی هستند که رژیم اسلامی نقشی کلیدی در برانگیزی و دستکاری گفتمان‌ها در میان دیاسپورا دارد. رژیم اطلاعات و احساسات را دستکاری می‌کند و با طراحی و مهندسی آنها از سوی کارکنان ارتش سایبری‌اش که ژرف‌گردانی اختلاف‌ها بین کنشگران و گروه‌های اپوزیسیون هدفشان است، بر روی این ابزار سرمایه‌گذاری می‌کند. شوربختانه، این تنها رژیم نیست که چنین زیستگاهی را که در آن خشونت گفتاری هنجارمند شده‌است، پدید می‌آورد. برخی کنشگران در دیاسپورای ایرانی نیز به چنین خشونت‌ی برای هدف‌های سیاسی خود دست می‌یازند. با این وجود، زمانی که خشونت گفتاری هنجارمند می‌شود، هر کس می‌تواند هم یک قربانی و هم عامل چنین رفتار پراکنده‌گرایانه‌ای باشد.

در پایان، موضوع خشونت گفتاری در سیاست می‌شایست باز هم پژوهش شده و به بسیاری از دیگر زمینه‌های زندگی ایرانیان گسترانده‌شود. گسترایش⁵⁴، ژرفیابی، پخش، و تکرار چنین کنکاش‌هایی موضوع را برجسته می‌گردانند که با وجود فرمانرانی زورمدارانه‌ی پدرسالاری، اکنون از سوی یک رژیم اسلامی، بیش از پیش در سایه قرار گرفته‌است. همه‌جا بودگی خشونت گفتاری در جنبش زرا در دیاسپورا حساسیتی هم‌اندازه و شایسته با آرمان‌های این جنبش می‌ستاند.

53 Grassroots

54 Expansion

مرجع‌ها

1. Adams, Carol J. and Marie Fortune, eds. *Violence against women and children: A Christian theological sourcebook*. A&C Black, 1995.
2. Ahmed Sara , *The Cultural Politics of Emotion*, 2nd ed. Edinburgh University Press, 2014.
3. Allen, Johnie J. and Craig A. Anderson, "Aggression and Violence: Definitions and Distinctions," John Wiley & Sons Ltd., Vol(8), (2017). <https://doi.org/10.1002/9781119057574.whbva001>
4. Al-Qadi, Mahmoud Mustafa, "Workplace violence in nursing: A concept analysis," *Journal of Occupational Health*, Vol. 63, (1) (2021), <https://doi.org/10.1002/1348-9585.12226>.
5. Basar, Fatma, Nurdan Demirci, Sevil Cicek and Havva Yesildere Saglam, 2019, "Attitudes Toward Violence Against Women & the Factors That Affect Them in Kutahya Turkey, *African Journal of Reproductive Health*, Vol. 23 (1), (2019). doi: 10.29063/ajrh2019/v23i1.2. PMID: 31034168
6. Bevir Mark, "The Individual and Society, Department of Political Science," *University of California, Berkeley*, (1996). <https://escholarship.org/uc/item/3zg4k60s>
7. Bracewell, Lorena, "Gender, Populism, and the QAnon Conspiracy Movement," *Front. Sociol.* (2021). 5:615727. doi: 10.3389/fsoc.2020.615727.
8. Curseu, Petru Lucian, Ron Stoop, and Rene Schalk, "Prejudice toward immigrant workers among Dutch employees," *Wiley InterScience*, Vol. 3 (1), (2007). DOI: 10.1002/ejsp.3,31
9. Derdar Mohammed, "Gender and Verbal Violence: a Form of Psychological Abuse in Moroccan Popular Culture," *Revue Sciences, Langage et Communication*, Vol. 1, No. 3,

(2017). https://www.academia.edu/81234671/Gender_and_Verbal_Violence_a_Form_of_Psychological_Abuse_in_Moroccan_Popular_Culture

10. Dolot, Anna, "The characteristic of Generation Z," *E-mentor* No. 2(74): 44–50, (2018). <http://dx.doi.org/10.15219/em74.1351>

11. Dunmire, Patricia L. "Political Discourse Analysis: Exploring the Language of Politics and the Politics of Language," *Language and Linguistics Compass* 6/11, (2012): 735–751, 10.1002/lnc3.365

12. European Commission against Racism and Intolerance (ECRI), p. 16, 2015.

13. Everbach, Tracy, and Jacqueline Ryan Vickery, eds. *Mediating Misogyny - Gender, Technology, and Harassment*. Pargrave Macmillan, 2018.

14. Fuchs, Tamara, and Fabian Schäfer. "Normalizing Misogyny: Hate Speech and Verbal Abuse of Female Politicians on Japanese Twitter." *Japan Forum* 33 (4) (2020): 553–79. doi:10.1080/09555803.2019.1687564.

15. Guay, Stéphane, Jane Goncalves, and Juliette Jarvis. "Verbal violence in the workplace according to victims' sex—a systematic review of the literature," *Aggression and Violent Behavior*, Vol. 19 (5) (2014): 572-578, <https://doi.org/10.1016/j.avb.2014.08.001>

16. Hassan, Ghayada, Jihan Rabah, Pablo Madriaza, [Sebastien Brouillette-Alarie](#), [Eugene Borokhovski](#), [David Pickup](#), [Wynnpaul Varela](#), [Melina Girard](#), [Loïc Durocher-Corfa](#), [Emmanuel Danis](#). "PROTOCOL: Hate online and in traditional media: A systematic review of the evidence for associations or impacts on individuals, audiences, and communities," *Campbell Systematic Reviews*, Vol. 18 (2), (2022). doi.org/10.1002/cl2.1245

17. Inoue, Makoto, Ken Tsukano, Mitsutaro Muraoka, Fumiko Kaneko, OTR, and Hitoshi Okamura. 2006, "Psychological impact of verbal abuse and violence by patients on

- nurses working in psychiatric departments," *Psychiatry and Clinical Neurosciences*, Vol. 60, (2006). pp. 29-36, doi: [10.1111/j.1440-1819.2006.01457.x](https://doi.org/10.1111/j.1440-1819.2006.01457.x)
18. Karim, Persis. "Guest Editor's Introduction, Iranian Diaspora Studies," *Front Matter. Iranian Studies: Iranian Diaspora Studies*, Vol. 46 (1), (2013). pp. 49-52, Cambridge University Press, <https://www.jstor.org/stable/24482800>
19. Karim, Persis. "Moving from the Margin Toward the Center: Some Thoughts on the Emerging Field of Iranian Diaspora Studies," *Mashriq & Mahjar: Journal of Middle East and North African Migration Studies*, Vol. 5, (2018). pp. 202-208, <https://muse.jhu.edu/article/778332/summary>
20. Ketels, Violet B. " "Havel to the Castle!" The Power of the Word," *ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 548(1), (1996). pp. 45-69, <https://doi.org/10.1177/0002716296548001004>
21. Khosravi Ooryad, Sama. "Alt-right and authoritarian memetic alliances: global mediations of hate within the rising Farsi manosphere on Iranian social media," *Media, Culture & Society*, 45(3) (2023). pp. 487-510, <https://doi.org/10.1177/01634437221147633>
22. KhosraviNik, Majid, Mahrou Zia. "Persian Nationalism, Identity and Anti-Arab Sentiments in Iranian Facebook Discourses: Critical Discourse Analysis and Social Media Communication," *Journal of Language and Politics*, Vol. 13(4), (2014). pp. 755 – 780, <https://doi.org/10.1075/jlp.13.4.08kho>
23. Martin, Debra L. "Violence and Masculinity in Small-Scale Societies," *Current Anthropology*, Vol. 62 (23), (2021). <https://doi.org/10.1073/pnas.2410078121>
24. Mohabat-Kar Resa, ed. "Identity and Exile, The Iranian Diaspora Between Solidarity and Difference," *Heinrich Böll Foundation in co-operation with Transparency for Iran*, Vol. 40, (2015). https://www.boell.de/sites/default/files/identity-a-exile_web.pdf

25. Msibi, Thabo. "Not Crossing the Line? Masculinities and homophobic violence in South Africa," *Agenda: Empowering Women for Gender Equity*, No. 80, (2009). pp. 50-54, <https://www.jstor.org/stable/27868964>
26. Orazani, Nima, Teymoori, Ali. "The manifold faces of political resistance: The woman, life, freedom movement. Resistance to Repression and Violence", in Fouad Bou Zeineddine, and Johanna Ray Vollhardt (eds), *Resistance to Repression and Violence: Global Psychological Perspectives (New York)* (2024). pp.137-156. <https://doi.org/10.1093/9780197687703.003.0007>
27. Pink Sarah, Heather Horst, John Postill, Larissa Hjorth, Tania Lewis, Jo Tacchi. *Digital Ethnography: Principles and Practice*, 1st ed. SAGE Publications Ltd., 2016
28. Rostampour, Somayeh. "Jin, Jiyan, Azadi (Woman, Life, Freedom): The Genealogy of a Slogan," *CrimethInc*, (2023). <https://crimethinc.com/2023/03/08/jin-jiyan-azadi-woman-life-freedom-the-genealogy-of-a-slogan>.
29. Rutherford A, Anthony B. Zwi, Natalie J. Grove, Alexander Butchart, "Violence: a glossary," *J Epidemiol Community Health*. 61(8) (2007), pp. 676-80. doi: 10.1136/jech.2005.043711.
30. Slater, Samuel d. .. "THE COMMODIFICATION OF VIOLENCE ON THE INTERNET: An analysis of 166 websites containing commodified violence." *Semantic Scholar*, (2005). <http://www.internetjournalofcriminology.com>
31. Smith, George W. "The Ideology of 'FAG': The School Experience of Gay Students", *The Sociological Quarterly* , Vol. 36, No. 2 (1998), pp. 309- 335. <https://www.jstor.org/stable/4121586>
32. Snyder, Timothy. *On Tyranny, Twenty Lessons from the Twentieth Century*, 1st ed., Tim Duggan Books, 2017.

33. Soral, Wiktor, Michael Bilewicz, and Mikolaj Winiewski. "Exposure to hate speech increases prejudice through desensitization," *Aggressive Behavior*, Vol. 44 (2), (2017), pp. 136-146, DOI: 10.1002/ab.21737
34. Spector, Paul E., Liu-Qin Yang, and Zhiqing E. Zhou,. "A longitudinal investigation of the role of violence prevention climate in exposure to workplace physical violence and verbal abuse," *Work & Stress*, 29(4), (2015), 325-340. doi:10.1080/02678373.2015.1076537
35. Sultana, Abeda, "Patriarchy and Women's Subordination: A Theoretical Analysis," *Arts Faculty Journal*. 4, (2011), pp. 1-18. <https://doi.org/10.3329/afj.v4i0.12929>
36. Tak, Herman, "Longing For Local Identity: Intervillage Relations in Italian Mountain Area," *The George Washington University Institute for Ethnological Research*, (1990), <https://www.jstor.org/stable/3318117>
37. Uzun, Ozge. "Perceptions and experiences of nurses in turkey about verbal abuse in clinical settings," *Journal of Nursing Scholarship; Indianapolis*, Vol. 35(1), (2003), pp. 81-5. <https://www.proquest.com/openview/ed9e87c0583f9a33a05dfd8eab93d478/1?pq-origsite=gscholar&cbl=46765>
38. Wolfowicz, Michael, Yael Litmanovitz, David Weisburd, and Badi Hasisi, "Cognitive and behavioral radicalization: A systematic review of the putative risk and protective factors," *Campbell Systematic Reviews*. Vol. 17(3), (2021), doi.org/10.1002/cl2.1174

پیوست الف

توثیق و بازتوثیق‌های گردآوری شده‌ی امیرحسین اعتمادی

Amir Hossein Etemadi Tweets_Verbal Violence						
MAJOR CATEGORIES						
Tweet Date	Blittleing	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
12/24/2022			نوسه زدن می‌کنند نسبت به جانشینان از رژیم قدیم سستی باز کرد، پستی خنده خود جمهوری اسلامی که بگذران روزهای پیش و میهن است، و دیگری بعضی از مدافعان با آن که از مواضع تعدادی از جانشینان در حمایت آشکار از شاهزاده رضا پهلوی خط می‌کشند.			
12/24/2022			جای سخن‌های بی‌بهره و دروغی از جمهوری اسلامی و پوسه‌ها به حاش افتاد، به مثابه زینت سرمه‌ها فرنگی رژیم است. بزرگان متخلفه آنها به جمع افکندین راه را برای روزهای میهن باز می‌کنند. طبقه اشراف و خیار می‌بندند شرط حل است. اما همه بجویی با هم می‌روند.			
1/7/2023						هر جوانی که در ایران به دست این رژیم کشته می‌شود، این و فریاد را باید به حاش تمامش برود و سیاه فرستاد.

Tweet Date	Blittleing	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
1/13/2023			اما کسانی هستند که این عمل را قبول ندارند. صحتاً همه در ۵۷ رفتارند. می‌گویند پادشاهی در ۵۷ سردگن شده است و اگر جمهوری اسلامی شکست خورده، باید به جای آن جمهوری دومی را سر کار بیاوریم. ۲/۵			
1/13/2023			تعدادی از این جملات، مارکسیست‌ها و انابازگشت‌ها را می‌بینید که آن گروه فاشیستی که برگزیده‌ترین‌ها بودند، یک بویه‌های است. بعد از اینکه در سیاست شکست خوردند، حالا زیر عنوان مارکسیسم فرهنگی فعالیت می‌کنند. فتنه‌ها می‌کنند همه روی سیاست فوئی آن هم از نوع این‌گونه‌ها است. ۲/۵			
1/13/2023			بیرشان گروه‌هایی هستند که با علما تخریب‌کننده و با تخریب‌کننده هستند. گروه‌های اصلاح‌طلبانه هم بین این طیف‌ها جمهوری دوم پروردگار است. انواع ما شاهزادگان است. دومی از وفاداران آزمان و گنگان ۵۷ هستند. صحتاً هم ظهور و بروزشان در خارج از کشور است. ۵/۵			
1/27/2023						این پست فیسبوکی از ۱۱ سال قبل، برای امروز اثر صحت می‌کند. آن به اصطلاح هرزگردان و کارگزارانی که این روزها آشکارا از تخریب‌های دفاع می‌کنند، دشمن ایران و ایرانند. و شما به عنوان فعال ایرانی موهبتاً که آشکارا با آنها تلاش می‌کنید، بی‌گناه ۱۱ این فعالیت‌ها برای بازنگری ایران است. ۱۰ بزرگ‌ترین همه آن آبرو و اعتبار و ارزش‌هایی که از نفع سریع و سیاه در ۵۷ از ملت ایران و برخورد ایرانی گرفتار آن بول و پانورت بعضی شکست‌خوردگانند. ۲۱ می‌خواند از نسخه ۵۷ باثبات و با با بعضی از مسلمانان همه، هستی و همی داشته باشید، و انتظار داشته باشید تقریباً مردم در ایران شما را جدی بگیرند و برایتان نقل رهنماری‌ها را بکنند. قابل خود.

Tweet Date	Billteling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech	
						۳] در مقاله ای که منتشر شده در ۲۷-۲۸ بهار و تابا یک آنتیوا با شانس پیروز می رود دارد و آن هم پیروزی است. اگر میخواستیم در این پیروز ایران را برنده کنیم همه باید پشت نام پیروزی باشیم و جهانی متحد و همبسته تشکیل دهیم. مطمئن که این اتفاق افتاده و پایدار است و بهر باز رو خواهد داد.	
1/31/2023		From Hamed Fard @hamedfard پیام یک جوان اهل ایلام: از میگرد آیدان بر کنول، مردم است و آزاد شده از آن تو میگرد میخواست به جوان بیاید و در آخر میگرد: «ایران شده آینه فرمان بده خانواد» آیا قلیه گران حاضر هست پیام این جوان گره را پیش کند؟ یا که فقط کسی است که حرفش شناسد؟					
2/2/2023						A dubious photo from Zahedan with the following slogan on a piece of card (20cmX50cm): حزب تجزیه طلبا نمیخواهیم	
2/12/2023				a photo of Mike Pompeo and a photo caption by Etemadi: چفت سوزن بیشتر تجزیه طلبان آشکار و خجالی: مبارک پامپئو و وزیر خارجه پیشوا			
2/16/2023						سفندی همان سفندی ۵۷ است. اقلیتی متشکل از تجزیه طلب و مجاهد و کمونیست خوری و دانشکده دانشی یک طرفه و اکثریتی خلق ایران از طرف دیگر. جبهه ایران اگر به قولش باز داشته باشد این باز پیروز شود. @IranianAcademics	

Tweet Date	Billteling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
2/21/2023						یا چه کسانی هنکاری گردانید و حاضر به هنکاری هستید؟ - جناب، صدابصیر، رحیمی یا چه کسانی حاضر به هنکاری هستید؟ - رضا پیروی #تنگ_باز_گفت_۲۷
2/24/2023		زمانی که حاد فرد و صد فرید شجاعانه در داخل ایران طیبه بشاد آمد و حامیانش حاجتهای و پویان، نصرالله و ایم فروریست خوانند، بسیاری که امروز از جاگد می شنیدند، از عزم برای طرف و روحانی تبلیغ می کردند. بسماً حالی عکس جناب و حامیانش هم بر بوار آتشان ایران بود.				
3/15/2023		توضیح برای 3Q<80 توییت یا کلیه است.				
4/11/2023			فرس آکادمی و زندانها گرن انقلاب ملی ایران از آغاز با این هدف بود که رهبران را هم فرس آکادمی و زندانبها کند. نتیجتاً که مردم رهبران فارغ از فرهنگ و جانشینان و در اسائن آزادی و حرداشی و امدادت و دفاعی، خودشان انتخاب می کنند و صدا می زنند.			
4/21/2023			Quoting himself from his opinion in a meeting: به باور من اما کسانی که صدا مارکسیست، فتنه طلبان یا اسلام طلب هستند، آن ها اکنون اسل آنهایی برای نوع حکومت را در می کنند			

Tweet Date	Billteling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
4/27/2023					He posted a photo of Hamed E ,With some Iranian academics apparently perceived by (?) Etemadi, as leftist	
4/28/2025					جای حامد اسداعطون بین ما کنار افراد است. او خوشحال است که در این کتاب دیده می شود. ما هم باید برای او خوشحال باشیم که بالاخره جای مناسبی را پیدا کرد. پرداخت بیش از این به او تشاد است. برخی دیگر از ا داد گفته، به صرف خواند مشارک دیاد کنار هر دانشی فرار گردد. ما بر فدایی دیاد به جوان اسازمان فروریستی پیشرو بودیم. در آمریکا به این مهم رسیدیم. می گردیم در کشورهای دیگر هم اتفاق افتاد. اما این خواستار را جدا از تجزیه طلبان و دشمنان کلیه ایران ندانیم می گردیم	
4/29/2023						آن ۲۲ همواره دانا و زلمان اسرائیل فریاد سیاسی چه کسانی هستند؟ فریاد سیاسی همانهایی که ا داد است یا پرچمهای جانی بر اعداد و اعدادی خارج کشور فریاد می کنند و به جمهوری اسلامی سرویس می دهند.
5/2/2023			From Behzad Mehrani @behzadmehrani کافی بود تاخورد @BehzadMehrani فریاد فریاد حکومت آید، در مجلس می گرد و می گفت که رشی در فریاد برای انتظار پنداشی و زلمانی، بر آن را یکی شناسد است. آن از هر دو فریاد افزونی و دستگیری خواهد بود. می گوید که برای دستگیری شاد می رود و بر سر می رود			

Tweet Date	Blititeling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
5/20/2023						Who is he referring to? اینکه این روزها هر ملتگرا را بدنام آنها را از بدنام ملت شجاع ایران میدانند و حتی به شجرهای میروند چنانچه ملتگرا را کتف می‌کند، به فرموده روایتان است و به دلیل شکست پروژهای که برای تغییر روایت انقلاب ملی ایران داشتند. هفت ملی‌گرمهای بزرگ پشت آن پروژه بود.
5/24/2023			Referring to Rezgar Bahari این هو یک انجمن طلب دیگر، زرنگار بهاری، سنگان لندن و حضور در انجمنی اینترنشنال با عنوان روزنامه‌نگاری			
5/25/2023			This tweet is accompanied with her photo and, allegedly, poem to announce her delegation to RP نگار رسیده نیست و برنامی وجود داشته باشد، یاد بود، که و برای پرونده‌سازی دراز می‌نویسد به‌نامی را از پاورده بود چه از نامی این پرونده‌سازی پرونده‌سازی یا پاورده‌ها سنگان جوانی پرونده‌سازی وجود دارد و پرونده‌سازی پرونده‌سازی از آنها اعلامیه ملی می‌نویسد			

Tweet Date	Blititeling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech		
5/28/2023					همان به‌جمله سال قبل که خبر گفتگویی پولادکارانه گروه‌های مسلح مسافر در گرمستان خرق با جمهوری اسلامی منتشر شد هم نوشت: اگر به فرض مدل یک سازمان یا فرد ایرانی با جمهوری اسلامی مذاکره می‌کرد، واکنش‌ها چه بود؟ خبرگزاری آنکه سینه‌ها جمهوری اسلامی در آن کشورها، دست‌های جمهوری اسلامی از اعضای هم‌روزه‌ها مسافر بود. https://twitter.com/VRBehzouDO?l=8hu96K3I740197929320			
5/29/2023						اینکه همسنگی دورایی در ۴۴ سال گذشته بارها اعمال شده و هر بار شکست خورد، یک دلیل روشن و مهم دارد. هم همین تکلیف ۵۷ یا همین تکلیف با ۵۷ مربوط به گذشته نیست. مربوط به حال و آینده است. یک بار برای همیشه باید این حرف‌خوایی را که می‌شود با نابینگان ۵۷ مهارت می‌کند، کمال گذاشت. آنگونه ۵۷ از نظر در ایران بیگانه دارد، که برای به هیچ‌کس با ملی‌گرا ۵۷ نداشته باشد. آزار است، خود را با پولر کپی، حول باور مشرف‌گمان، برنام‌پروزی کپی و بر اساس برنامه پروزی، سازمان باید.		

Tweet Date	Blititeling	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
6/5/2023						Amire Etemadi previously has stated that he was active in the reformist (?) movement in Iran in 2008 sh (people change) In this tweet, one of his reposts, he publishes a photo of Y. Arafat with Bazargan and the rest in the early days of 79 revolution جرمانی بود، ایران‌ستور، مردم‌ستور و آمریکاستور فشارت‌ورست و آمریکاستور. جانی‌هاشان خود همان داعی است که چو پانچ دهه قبل بود. ما اما با انقلاب طلب هر آنچه می‌خواهیم که برای https://www.instagram.com/iran79 از برای بود و است.
6/7/2023			He seems to refer to Iran International (Sima Sabet and others) when referring to journalists اطلاعات کافی دارد که جانی رویی باخواب‌ساز از هرد ایران را در سر داشت و به دنبال منتقله پرواز مسوخ در آنها بود. روزگاری گروه‌های مسلح مسافر در گرمستان خرق و خبر شماره اخبار کتاب از آراسازی شهرهای در استان‌های گرمستان، گرمستان و آن‌ها هرمی با حضور یک بانک شبکه آموزشی و خبرنگاران بعثتی از آن پرونده بود. در احوال آن پرونده به آن گروه‌های مسلح می‌رسد. اما آنها نبود و بعثتی پرونده‌ها از جمله آن فراموشی بداند و بهره‌های را داشته. جانی‌هاشان هم این بود، که می‌فرازد از اخبار اطلاعات برای پیش، پرونده، متوجه‌هاشان اطلاع کند جانی زود ترهاش به سنگ جور.			

Tweet Date	Blatting	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
6/8/2023	From Mando News Room					
6/9/23	See above					به قدرت رفا را کنار زاند و تبدیل به ارتجاع حاکم شد. ارتجاع مکتوب بنی چپها و مدافعین آنها پاره آن ملاندا بودند. به یادمن پناوری در خصوص افشای حوزات مارکسیستی در جهان بر این باور است که چپها هر کجا به قدرت رسیده جز مرگ و ویرانی و ظلم و فتنه به بل نرسانند از شوروی کمونیستی تا
6/9/23	See above					اگر فعلی تا کنون و در واقع به برتر بود، در میان این کشورها پناوری میگوید که بدون تردید با این دید چپ و مدافعان و ضد مدافعان آن را برای حال و آینده ایران زایلتر میماند اما به جمع رده مدافعان آن میرسد و بیست که استخوان این اینها با یک کشته شوند.

Tweet Date	Blatting	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
6/19/2023						پناوری در این بیان میگوید که بدون تردید با این دید چپ و مدافعان و ضد مدافعان آن را برای حال و آینده ایران زایلتر میماند اما به جمع رده مدافعان آن میرسد و بیست که استخوان این اینها با یک کشته شوند.
6/26/2023						پناوری در این بیان میگوید که بدون تردید با این دید چپ و مدافعان و ضد مدافعان آن را برای حال و آینده ایران زایلتر میماند اما به جمع رده مدافعان آن میرسد و بیست که استخوان این اینها با یک کشته شوند.

Tweet Date	Blatting	Name Calling	Accusation	Bullying	Shaming	Hate Speech
6/28/2023						پناوری در این بیان میگوید که بدون تردید با این دید چپ و مدافعان و ضد مدافعان آن را برای حال و آینده ایران زایلتر میماند اما به جمع رده مدافعان آن میرسد و بیست که استخوان این اینها با یک کشته شوند.
6/30/2023						سازینا چه زندگی عادی، آزاد و مرفه بود میخواست. به قول خودش رفاه، اوست داشته شدن رو میخواست. چیزی که آرزوی ۵۷٪ و آن انقلاب است از ما گرفت اولت مبارک دختر زیبا

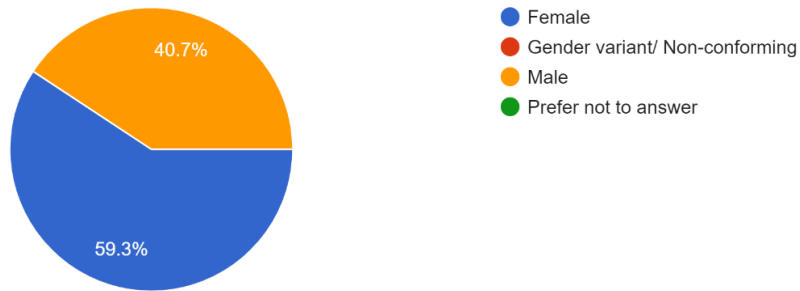
پیوست ب

پاسخ‌های پرسشنامه

2023 Verbal Violence Questionnaire Responses

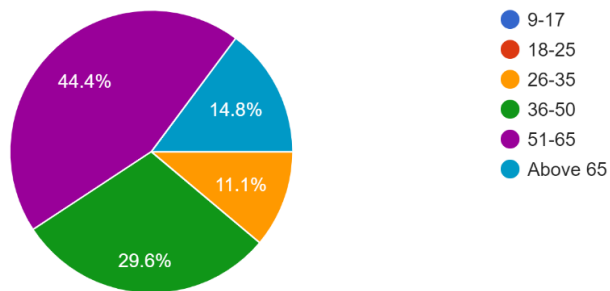
1. Choose an Answer

27 responses



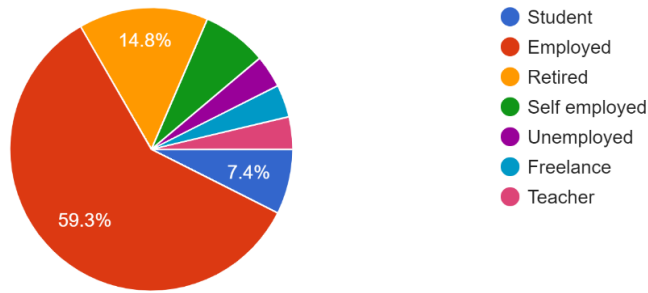
2. Your Age

27 responses



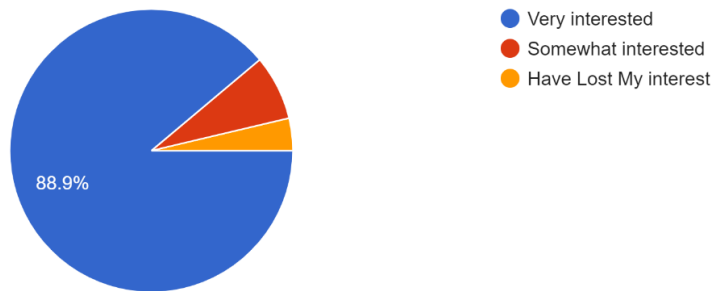
3. Your Occupation

27 responses



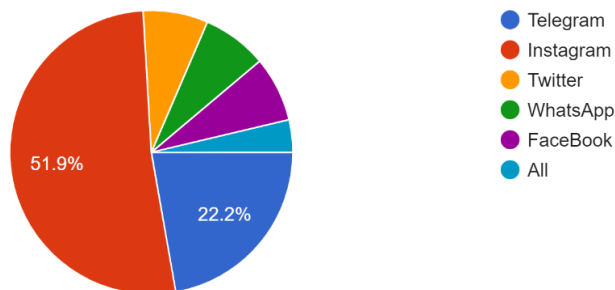
4. What is the level of your interest in the Women, Life, Freedom movement in Iran?

27 responses



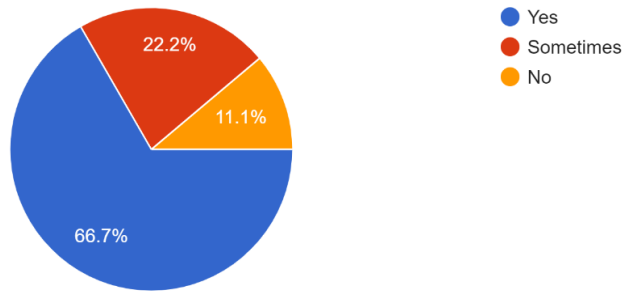
5. Which of the following social media platforms do you visit most?

27 responses



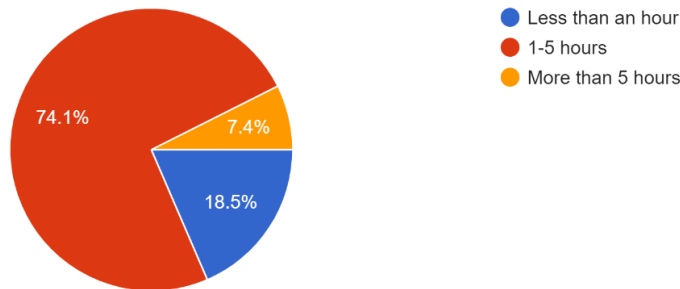
6. Do you actively participate in socio-political discussions regarding Iran?

27 responses



7. On average, how much time a day would you spend as the total number of hours on the social media platforms combined?

27 responses

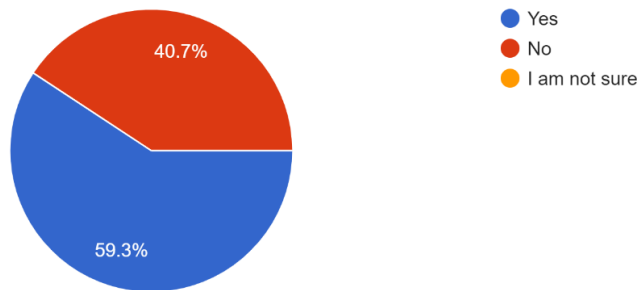


8. Who among the people you consider influential do you follow the most on social media, if any? 24 responses

- Iman Solimini
- Equally following
- No one specific
- N/A
- Masih alinejad
- Hamed Esmailion
- No
- Not a person but a program called Koocheh
- No body
- Www.hra-news.org
- I dont consider one as influential to follow.
- Reza Pahlavi

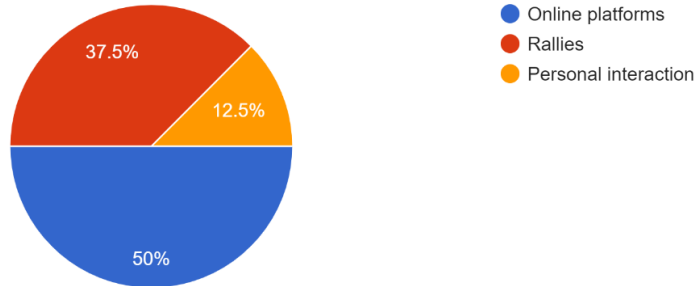
None
?
Masih Alinejad
no one
No one specific, mostly news
@smohyeddin
Hossein ronaghi, nazanin boniadi, masih alinejad
CNN, BBC, VOA, Aljazeera. For people: Fardad Farahzad, Masih Alinejad, Nazanin Boniadi, Fahimeh Lhezr Heydari, and many more
Nsgiran
IAFI , Masih Alinejad, Hadaf Azadi
No one in particular
All the opposition. with different political opinions

9. Have you ever been a victim of any verbal violence in social media, rallies, or personal interaction since the inception of the WLF movement, such as n..., etc.? (see Questionnaire's description for more)
27 responses



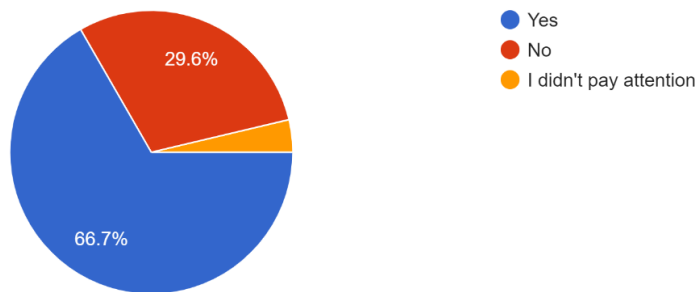
10. If you said 'Yes' to question 9, then in which setting have you experienced verbal violence? (Skip this question if you said 'No' to question 9)

16 responses



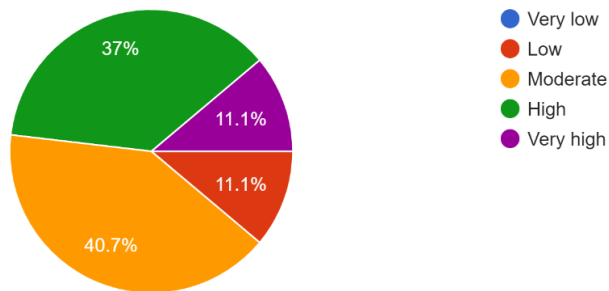
11. Compared to the beginning of the WLF in September 2022, do you observe more verbal violence?

27 responses



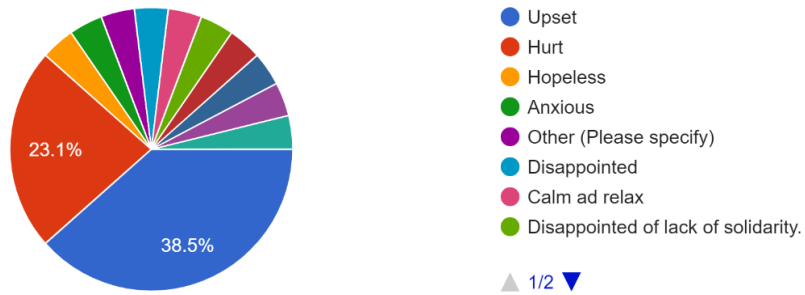
12. In your opinion, how would you rate the volume of verbal violence in the WLF political arena among the Iranian diaspora?

27 responses



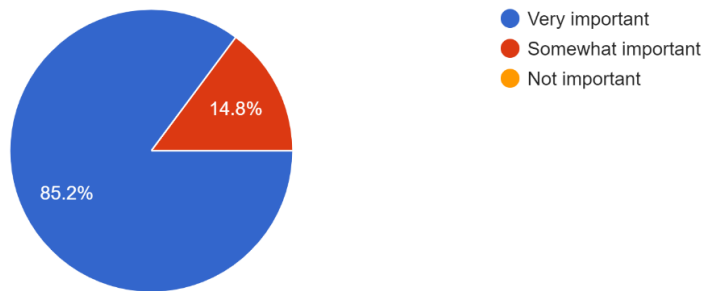
13. How did you feel when witnessing or experiencing verbal violence?

26 responses



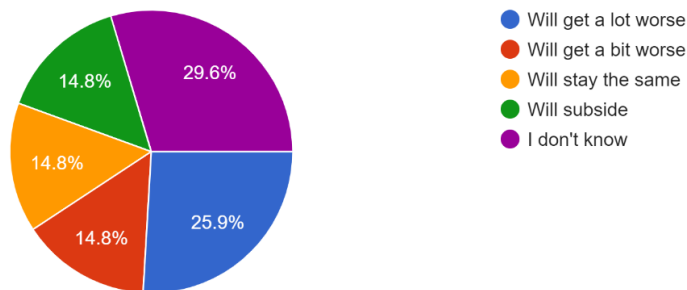
14. How do you rate the impact of the offensiveness of verbal violence in the political arena?

27 responses



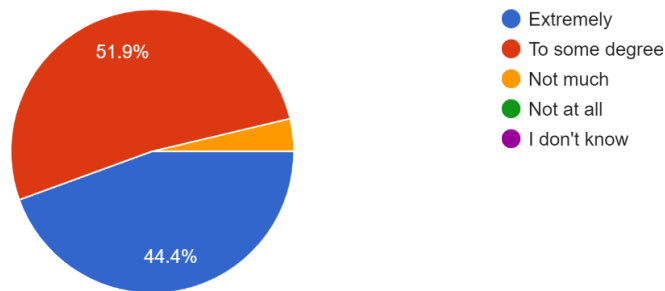
15. How would you foresee the trend of verbal violence in the WLF movement in the future within the Iranian diaspora?

27 responses



16. Does verbal violence within the WLF worry you at all?

27 responses



17. Would you like to share anything else about verbal violence? 15 responses

- Verbal/ physical violence make me hopeless, disappointed and angry since may have negative affect on people participation
- It has lots of impact on our activities, it hurts it makes you feel helpless but got to understand it can't be avoided. tension and emotion is high.
- The language used by political and civil activists is a good indicator of the type of future they envision for Iran. Therefore, it is important to be sensitive and monitor verbal violence and have plans to deal with it. An opportunity to educate.
- It really makes want to distance myself from the diaspora.
- A good example is what happened to Mr. Haloo
- I don't have any opinion
- Verbal violence makes the focus go away from the main goal.
- I hope verbal attacks do not become systematic and regular.
- Verbal violence committed by all factions and groups such as monarchists, leftists, socialists, etc will lead to disappointments and disillusion among moderate majority and should be vehemently and unequivocally condemned by their leaders.
- Verbal violence among supporters of the VLF movement can have a damaging impact on our support for the VLF movement inside Iran and benefit the regime.
- It hurts the movement tremendously
- I believe there needs to be root cause analysis of the verbal violence in the political arena among Iranians with different political views. There is a need for a long term education for us to accept each other with different principles and political beliefs. We all need to agree and practice. This acceptance and not feeling to be attacked when encountering with different views from ours.
- NoWithin Iranians, it seems to be geared towards people within our own diaspora community for differing ideas, as well as towards peoples in other social movements now,

mostly by specific groups. We already have such an uphill road to the West truly understand Iranians and their voice, and this just sets us back.

- A lot of the violence I experienced was in Qatar during the World Cup, directly from IR people.